
تحلیل گفتمان، چارچوبی برای شناسایی ویژگی‌های خط مشی‌گذاری عدالت جنسیتی در ایران

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۱۸

تاریخ تأیید: ۹۹/۲/۲

ناهید سلیمی

دانشجوی دکتری مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس - salimy85@gmail.com

سید حسین کاظمی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه مدیریت دانشگاه تربیت مدرس - h.kazemi@modares.ac.ir

سهیلا صادقی فسایی

دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تهران - ssadeghi@ut.ac.ir

طوبی شاکری گلپایگانی

استادیار گروه مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس - t.shakeri@modares.ac.ir

چکیده

تکثر برنامه‌ها، خط‌مشی‌ها و درنهایت قوانین حوزه زنان و خانواده با رویکرد عدالت جنسیتی در تعداد و جهت، در کنار مشاجرات و منازعات افراد و گروه‌های دولتی و غیردولتی در این موضوع، نشان‌دهنده آن است که احتمالاً در فرایند شکل‌گیری خط‌مشی‌های حوزه زنان و خانواده در موضوع عدالت جنسیتی مشکلاتی وجود دارد. این پژوهش به منظور تبیین علل ناسازگاری و تعارضات آشکار در برنامه‌های جنسیتی، مسئله جدیدی را با نگاه بر فرایند خط‌مشی‌گذاری و تخصیص‌های ساختاری آن تعریف می‌کند و در پی آن است که این فرایند چه ساختار و ویژگی‌هایی دارد و از چه مدلی پیروی می‌کند که بر خط‌مشی‌های خروجی اثر می‌گذارد؟ در این راستا، شناسایی این واقعیت که خط‌مشی‌گذاری، مبتنی بر شبکه‌ای از روابط رسمی و غیررسمی ذی‌نفعان است و خط‌مشی‌نهایی برابری یا تفاهم بین منافع رقیبان است، پژوهش را به سمت شناخت گفتمان گروه‌های ذی‌نفع دخیل در توصیه‌های خط‌مشی‌ای با اتخاذ رویکرد روش‌شناختی

کیفی «چرخش احتجاجی» سوق داده است. یافته‌ها نشان می‌دهد فرایند خط‌مشی‌گذاری عدالت‌جنسیتی، هم به دلیل تأثر از گفتمان بازیگران ذی‌نفع و هم به دلیل معایبی در ساختار، به انسجام نداشتن و برنامه‌ریزی بلندمدت و آینده‌نگر در این حوزه انجامیده است.

واژگان کلیدی:

عدالت‌جنسیتی، خط‌مشی‌گذاری، گفتمان، تحلیل گفتمان، چرخش احتجاجی.

مقدمه

عدالت و آزادی از دیرباز جزو والاترین ارزش‌های فردی و اجتماعی بوده‌اند که همواره در نهضت‌های اصلاحی و انقلاب‌های اجتماعی در زمره اهداف بنیادین و ارکان هویت‌ساز نقش آفرینی کرده‌اند. انقلاب اسلامی ایران نیز به عنوان یک نظام اجتماعی و یک سیستم حکومتی برای شکل‌دهی گفتمان و نظام معنایی جدیدی در این حوزه در تلاش بوده است؛ بنابراین بدیهی است این نظام باید هویت خود را بر اساس تعریف خود از مفاهیمی همچون عدالت و آزادی شکل دهد. در این میان تعریف و پرداختن به عدالت‌جنسیتی و خط‌مشی‌گذاری در موضوعات مرتبط با زنان به عنوان نیمی از جمعیت فعال جامعه، بی‌گمان از اولویت و ضرورت بالایی برخوردار است و باید با رویکرد برنامه‌های جنسیتی (Gender Program) یا حساس به جنسیت (Gender Sensitive) صورت گیرد.

با این حال بررسی اسناد و برنامه‌های کلان نظام جمهوری اسلامی ایران در موضوع «عدالت‌جنسیتی» (Gender Justice) نشان از نبود انسجام و هم‌گرایی لازم در حوزه وسیع برنامه‌ریزی‌ها و خط‌مشی‌گذاری جنسیتی دارد. علت را در دو موضوع می‌توان جست‌وجو کرد: نخست نداشتن تعین مفهومی و تفسیرپذیری بالای اصطلاح «عدالت‌جنسیتی» و مشتقات مفهومی آن مانند «عدالت» و «جنسیت» (Gender) است. عدالت واژه‌ای است که به‌ظاهر همگان در فهم آن تفاهم دارند؛ اما مباحث درباره آن تا حدی پیچیده شده که توافق بر گزاره‌های به‌دست آمده دشوار به نظر می‌رسد (علاسوند، ۱۳۹۷، ص ۶۰) و جنسیت نیز - چنان‌که در ادامه مقاله مطرح می‌شود - ابضاح مفهومی بیشتری ندارد. منشأ دوم فرایند خط‌مشی‌گذاری به‌طورکل و فرایند خط‌مشی‌گذاری در حوزه زنان و خانواده به‌طورخاص است که به سبب ماهیت آن - حتی در فرض وجود هم‌گرایی مفهومی و نظری - عملاً

می‌تواند به واسطه تأثیر گذاری بازیگران گوناگون در این فرایند، جهتی مستقل را رقم بزند. البته باید توجه داشت در سیستم خط‌مشی گذاری مطلوب در عین وجود تکثر، نیازهای به‌حق جامعه شناخته شده و برای رسیدن به راه‌حل مطلوب وارد دستور کار فرایند خط‌مشی گذاری می‌شود. بنابراین در کنار اهمیت بررسی مفهومی و نظری عنوان «عدالت جنسیتی»، شناخت فرایند خط‌مشی گذاری در این حوزه امری ضروری است؛ چراکه فرایند خط‌مشی گذاری ابزاری خنثی در خدمت خط‌مشی‌گذاران و حاکمان نیست که مفهوم‌پردازی‌های بنیادین را به برنامه تبدیل کند؛ بلکه این فرایند در ساخت اجتماعی مفاهیم و خط‌مشی‌ها دخیل و مؤثر است.

فرایند خط‌مشی گذاری عمومی (Public Policy) فرایندی است که طی آن برخی مسائل مورد توجه حکومت قرار می‌گیرد، راه‌حل‌هایی برای آن تدوین و از میان آن راه‌حل‌ها، یک خط‌مشی تصویب و اجرا می‌شود، در نهایت نتایج به اجرا در می‌آید، ارزیابی می‌شود و اصلاحات لازم بر خط‌مشی‌های موجود صورت می‌پذیرد (میرزمانی و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۲۱۲). در این فرایند پیچیده و عملاً سیاسی شده، گروه‌ها و افرادی که باورها و اهداف گوناگونی دارند، هریک به زعم خود می‌کوشند خواست خود را در خط‌مشی‌های نهایی بگنجانند و این امر که کدام مسئله به عنوان دستور کار مشخص شده و در فهرست خط‌مشی گذاری دولت‌ها قرار می‌گیرد، تعیین‌کننده این مهم است که کدام گروه‌ها و ذی‌نفعان بهره‌مند شده‌اند.

در این میان خط‌مشی‌های عدالت جنسیتی از جمله بحث‌برانگیزترین و پرچالش‌ترین خط‌مشی‌های عمومی است که هدف اصلی آن تأمین منافع زنان در برنامه‌های کلی نظام اجتماعی است؛ اما تکثر بازیگران، تغییر معنایی گزاره‌ها و دامنه اهداف آنان این امر را دستخوش تغییرات و تضارب برون‌دادها و شکنندگی برنامه‌ها کرده است که این مسئله در بررسی اسناد توسعه به عنوان یکی از مهم‌ترین محصولات خط‌مشی گذاری حوزه زنان و خانواده را آشکارا می‌توان مشاهده کرد. در برنامه چهارم توسعه با زمینه‌سازی برنامه سوم توسعه، شاهد برجسته‌سازی فردیت زن با مفاهیم «مشارکت و توانمندسازی زنان» در قالب اشتغال و برابری فرصت‌ها هستیم؛ اما در برنامه پنجم توسعه، با به حاشیه راندن فردیت زن، اشتغال و توانمندسازی زنان عملاً در بستر مفهومی «زن در خانواده» و اولویت حفظ بنیان خانواده دیده شده و در نهایت در برنامه ششم توسعه، مفهوم عدالت جنسیتی و لزوم

برنامه‌ریزی حساس به جنسیت با رویکردی مشابه به برنامه چهارم چرخشی آشکار می‌کند. بنابراین برای درک این آسیب و تلاش برای رفع آن، ناگزیر به تحلیل و بررسی ساختاری و فرایندی خط‌مشی‌گذاری عدالت جنسیتی در ایران نیاز است؛ از این رو پژوهش پیش‌رو در صدد شناسایی مشخصه‌های خط‌مشی‌گذاری در حوزه عدالت جنسیتی، همراه با شناسایی بازیگران دخیل در آن برای تبیین چالش‌ها و معایب این فرایند است تا با استناد به آن بتوان راهکارهایی در راستای رفع موانع توسعه عدالت در میان آحاد جامعه (زنان و مردان) ارائه داد.

بیان مسئله

با توجه به هدف اصلی نظام‌های اجتماعی مبنی بر رعایت عدالت در میان آحاد جامعه، لازم است در مسائل زنان و حوزه‌های جنسیتی نیز به عنوان نیمی از افراد جامعه، خط‌مشی‌گذاری مناسبی در راستای تحقق «عدالت جنسیتی» صورت پذیرد. نظام جمهوری اسلامی داعیه برپایی عدالت در موضوع زنان و خانواده^۱ را دارد. برای دستیابی به هدف خط‌مشی‌گذاری مطلوب در این حوزه - چنان‌که گفته شد - نیازمند تأمل و مذاقه علمی در دو دستگاه هستیم: دستگاه نظری - معرفی جمهوری اسلامی ایران که تحقیقات بسیاری در پیشینه آن را هدف گرفته‌اند (مانند پژوهش‌های تبیینی و تفسیری رودگر (۱۳۸۸)، علاسوند (۱۳۹۵) و عطارزاده (۱۳۸۸) و دستگاه خط‌مشی‌گذاری این حوزه که فرایندی سیاسی و اثرگذار در تدوین خط‌مشی‌های این حوزه (فرایند یافت مسئله تا تبدیل آن به راه‌حل) است و این پژوهش مترصد بررسی آن است.

اساساً ادبیات فرایند خط‌مشی به این مطلب اشاره دارد که فرایند خط‌مشی‌گذاری عموماً شامل مجموعه‌ای از چهار مرحله اصلی «دستور کار‌گذاری» (Agenda)، «تنظیم و

۱. اصل بیست‌ویکم: «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد: - ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او. و...». اصل بیستم: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». اصل سوم: «بند چهارده» - تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون».

تدوین خط‌مشی»، «اجرا» و «ارزیابی» است (پورعزت و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۷). باید توجه داشت که در مرحله دستور کار‌گذاری و تدوین خط‌مشی شاهد ایفای نقش بازیگران پیدا و پنهان به منظور تأثیر‌گذاری بر فرایند شناخت مسئله و القای راه‌حل مورد نظر خود خواهیم بود که در قالب مشاجرات گفتمانی و نقش‌آفرینی معنایی بروز خواهد کرد. این امر لزوم بررسی چندوجهی و مرکب روش‌شناختی را با استفاده از تحلیل این نظام‌های معنایی و نظری، برای فهم فرایند خط‌مشی‌گذاری روشن می‌کند.

مرور خط‌مشی‌ها و برنامه‌های عملیاتی عدالت جنسیتی در کشور نشان می‌دهد در حوزه‌های جنسیتی، در برنامه‌ها و خط‌مشی‌های تدوین شده، تحت تأثیر بازیگران رسمی مانند قوای سه‌گانه و سازمان‌های خط‌مشی‌گذار حکومتی مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی در این حوزه، در کنار بازیگران غیررسمی مانند سازمان‌های خصوصی و مردم‌نهاد، مطبوعات و احزاب، هم‌گرایی خط‌مشی‌ای و برونداد برنامه‌ریزی وجود ندارد و این مسئله به تعدد، تناقض و تعارض قوانین، برنامه‌ریزی‌های تبعی و اجرایی در این حوزه و در نهایت دست‌نیافتن به هدف «عدالت جنسیتی» انجامیده است.

پژوهش صفری شالی (۱۳۹۴) در تحلیل پنج برنامه توسعه در حوزه زنان و عدالت جنسیتی به عنوان نمادی از این تعارض‌ها این‌گونه اشاره می‌کند: «در برنامه دوم و سوم موضوع زنان و عدالت جنسیتی جایگاه ویژه‌ای نداشته و توجه ویژه دولت وقت به مقوله "سیاست تنظیم خانواده و کنترل رشد جمعیت" سبب گردید از سویی زنان به عنوان زیرمجموعه بحث "کنترل موالید و جمعیت" مورد توجه قرار گیرند و از طرفی مسائل و مشکلات اساسی و تقاضاهای واقعی زنان مورد شناسایی صحیح واقع نشود. در مقابل، در سیاست‌های برنامه چهارم به مقوله زنان و عدالت جنسیتی به صورت بسیار برجسته و ویژه پرداخته شده است و با اعمال سیاست‌های برابری جنسیتی، عرصه را برای حرکت روبه‌جلوی زنان در قالب تأسیس "مرکز امور مشارکت زنان" فراهم نمود. در حالی که برنامه پنجم رویکردی بسیار متفاوت نسبت به برنامه‌های پیشین در موضوع عدالت جنسیتی داشته است و با نگاهی کلان به مقوله عدالت برای زن و مرد تلاش در جهت تعریف جایگاه هریک از دو جنس و تحقق عدالت جنسیتی در قالب نهاد خانواده متناسب با نقش‌ها و ویژگی‌های جنسیتی دارد و مسائل زنان ذیل مبحث خانواده مطرح شده است» (صفری شالی، ۱۳۹۴، ص ۲۳۴-۲۳۵). امری که به زعم علی‌پور در برنامه ششم چهره‌ای

تازه‌تر به خود گرفته و این برنامه با درپیش گرفتن رویکرد «جنسیت و توسعه» به زدودن مفاهیمی مانند روابط اجتماعی نابرابر مرسوم و تداوم‌یافته میان زنان و مردان و روابط نابرابر قدرت توجه بیشتری داشته (علی‌پور و دیگران، تابستان ۱۳۹۶، ص ۲۲۳) و شاخص‌های بین‌المللی مانند شکاف جنسیتی و توسعه را به فرایند برقراری عدالت جنسیتی سرایت داده است. کرمی نیز در ترسیم این فضای متشکست معتقد است در توجه به مواد اختصاص داده‌شده به مسائل زنان و خانواده، شاهد نوعی به حاشیه‌رانی مسائل و مشکلات زنان در برنامه توسعه پنجم هستیم؛ درحالی که برنامه توسعه چهارم، بالاترین اولویت را به مسائل زنان نسبت به دو برنامه دیگر توسعه اختصاص داده است (کرمی قهی، ۱۳۹۱، ص ۷۰).

بنا بر آنچه گفته شد، آشنایی با فرایند خط‌مشی‌گذاری عدالت جنسیتی برای شناسایی چالش‌ها و مشکلات خط‌مشی‌گذاری در این حوزه اعم از تشریح و ناسازگاری خط‌مشی‌ها اهمیت بسیاری خواهد داشت؛ اما از آنچه در تحقیقات پیشین در این باب به دست می‌آید، این است که آنها بیشتر به نقد و بررسی تطبیقی سطح اول از نظام برنامه‌ریزی (دستگاه نظری - معرفی مفاهیم اصلی) و ارزیابی برنامه‌ها و برون‌دادهای فرایند خط‌مشی‌گذاری پرداخته‌اند و رویکردی که ماهیت و ساختار فرایند خط‌مشی‌گذاری را برای یافت علل بنیادین این تشریح و نبود هم‌گرایی بررسی کرده باشد، اتخاذ نشده است. بنابراین لازم است به منظور تبیین علل ناسازگاری و تعارض‌های آشکار در برنامه‌های جنسیتی، مسئله جدیدی را با نگاه بر فرایند خط‌مشی‌گذاری و خصیصه‌های ساختاری آن تعریف کرد و در پی آن بود که مسائل حوزه زنان در آینده خط‌مشی‌گذاری چگونه بازتاب می‌یابند و این فرایند چه ساختار و ویژگی‌هایی دارد و از چه مدلی پیروی می‌کند که بر خط‌مشی‌های خروجی اثر می‌گذارد؟ شناخت عوامل تأثیرگذار بر این فرایند و بازیگران مهم آن که گفتمان‌های اثرگذار بر خط‌مشی‌ها را می‌سازند، بستر مناسبی برای این هدف به شمار می‌آید.

در این راستا، توجه به این واقعیت که این فرایند مبتنی بر شبکه‌ای از روابط رسمی و غیررسمی ذی‌نفعان است که بر اقدامات، خط‌مشی‌ها یا برنامه‌های یک سازمان تأثیر می‌گذارند یا از آن تأثیر می‌پذیرند (Carol, 1996, p.74). در کنار این مسئله که یکی از مشخصات خط‌مشی‌گذاری این است که در هر زمان معین، خط‌مشی‌گذاری عمومی بر ایند توازن یا تفاهم بین منافع رقیب است و این یعنی خط‌مشی‌گذاری در جهت خواست گروه‌های متفرد و دور از خواسته گروه‌هایی که نفوذ خود را دست داده‌اند است (see: Dye, 2002)، به نقل از کمالی،

۱۳۹۴، ص ۶)، پژوهشگر را به این سمت سوق می‌دهد که یکی از روش‌های بررسی فرایند خط‌مشی، شناخت ساختار قدرت و گفتمان گروه‌های ذی‌نفع دخیل در توصیه‌های خط‌مشی‌ای با اتخاذ رویکردهای روش‌شناختی مرکب از روش‌های یگانه‌سنتی در این حوزه است. یکی از رویکردهای مورد استفاده در این دست پژوهش‌ها و برای دستیابی به این هدف، «چرخش احتجاجی» (Argumentative Turn) است که با شناسایی ذی‌نفعان و تحلیل گفتمان آنها به بررسی ماهوی فرایند خط‌مشی‌گذاری پرداخته و یک نمای کلی از تنازعات گفتمانی و رقابت ذی‌نفعان بر سر برون‌داد خط‌مشی‌ها و برنامه‌ها به پژوهشگر می‌دهد. اهمیت گفتمان‌ها در این رویکرد از آن روست که گفتمان‌ها گروه‌بندی‌های هژمونیک هستند که در عرصه‌های اجتماعی موجب تولید نظام معنایی و ایده‌های منحصربه‌فرد خاص جمعی می‌شوند و از طریق تأثیر بر نظام خط‌مشی‌گذاری به اهداف و گزاره‌های خود عینیت می‌بخشند. پس تحلیل خط‌مشی‌ها با رویکرد گفتمانی، به معنای پذیرش این واقعیت است که هریک از بازیگران چرخه خط‌مشی‌گذاری درک متفاوتی از مسئله و راه‌حل‌های آن دارند و این امر به پژوهشگر این فرصت را می‌دهد که تفاوت‌ها را شناسایی کند و مطالبات، ایده‌ها و چارچوب‌های خط‌مشی را به‌درستی شناسایی و مقایسه کند. بنابراین پژوهش حاضر به دنبال شناسایی گفتمان جمهوری اسلامی ایران در موضوع عدالت جنسیتی به منظور فهم مشخصه‌ها و فضای کلی حاکم بر فرایند خط‌مشی‌گذاری عدالت جنسیتی در ایران و تعیین عوامل و بازیگران مؤثر بر این چرخه و شناسایی علل تعارضات خط‌مشی در حوزه زنان و خانواده است.

پیشینه تجربی پژوهش

در حوزه عدالت جنسیتی پژوهش‌ها و مطالعات بسیاری انجام شده که هریک از منظر خاصی به این مقوله پرداخته‌اند؛ چه در حوزه گفتمان، چه در حوزه خط‌مشی‌ها و چه در حوزه تبیین مبانی؛ برای مثال در حوزه گفتمان‌ها و سیاست‌ها صفری شالی (۱۳۹۴) با بررسی عدالت جنسیتی در برنامه‌های توسعه دولت‌های پس از انقلاب اسلامی با رویکرد تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه دریافته است دال‌شناور «عدالت اجتماعی» ذیل گفتمان کلان انقلاب اسلامی، در قالب نشانه مرکزی «عدالت جنسیتی» مسدود و در مفصل‌بندی این گفتمان، حول نشانه مرکزی مذکور، نظام معنایی‌ای متشکل از دال‌های اصلی «توانمندسازی زنان»، «اشتغال زنان»، «حجاب و عفاف زنان» و «امنیت زنان» شکل گرفته است.

با همین رویکرد تحلیل گفتمانی و روش مشابه، علی‌پور و همکاران (پاییز ۱۳۹۶) به

مطالعه کشمکش‌های کنونی جامعه ایران بر سر هژمونی معنایی در حوزه زنان (تطور گفتمانی) و بازنمایی بحث عدالت جنسیتی در برنامه ششم توسعه پرداخته (تابستان ۱۳۹۶) و نشان داده‌اند در این برنامه «عدالت جنسیتی» با مدل‌های «فرصت‌های شغلی»، «سلامت و بهداشت»، «باسوادی زنان»، «اصلاح نظام حقوقی» و «مشارکت در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی» شکل گرفته است.

عطارزاده (۱۳۸۸) با درپیش گرفتن رویکرد تبیینی و تفسیری عدالت جنسیتی در سیاست، این نتیجه را مطرح می‌کند که تحقق عدالت در رویکرد سیاسی اسلام اقتضای آن را دارد که در اوضاعی که ویژگی‌های انسانی در معادلات سیاسی تأثیرگذار است، هر دو جنس یکسان و فارغ از تفاوت‌های موجود، در عرصه عمومی و سیاست حضوری فعال داشته باشند. در ادامه رویکردهای تبیینی و مفهومی، رودگر (۱۳۸۸) نیز مفاهیم و مبانی عدالت و جنسیت و ترکیب عدالت جنسیتی از منظر علامه طباطبایی و شهید مطهری را بررسی کرده و اتحاد و التزام عدالت با تناسب را در رویکرد اسلامی نتیجه گرفته است. امری که علاسوند (۱۳۹۷) در «عدالت جنسیتی به مثابه یک مفهوم تفسیرپذیر و نامتعین» با نقد نظری پیشینه مفهومی موجود در موضوع عدالت جنسیتی در گفتمان‌های غربی و داخلی به نبود اتحاد فکری و راهبردی بین ملزمان به این واژه اشاره کرده و از همین روی آن را از زمره مفاهیم حقوقی خارج می‌داند. مسعود آذربایجانی در پژوهش «عدالت جنسیتی و اشتغال زنان» (۱۳۸۸) با نقد و بررسی نظریات این حوزه از نگاه جامعه‌شناسان و فمینیست‌ها و دیدگاه‌های اسلامی معتقد است شاخص عدالت جنسیتی در اشتغال زنان از دیدگاه اسلام، همان رعایت معیارها و موازین اسلامی از جمله تناسب شغل با ویژگی‌های زنانه، رعایت حجاب و عفاف، نبود اختلاط، تعارض نداشتن شغل زن با حقوق شوهر و وظیفه مادری است.

بررسی پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد در موضوع تحلیل خط‌مشی‌گذاری عدالت جنسیتی در ایران با تمرکز بر فرایند چرخه خط‌مشی‌گذاری و عوامل مؤثر در آن مطالعه‌ای انجام نشده و اغلب مطالعات مبتنی بر سطح نظری - معرفتی موضوع عدالت جنسیتی یا تحلیل گفتمانی اسناد توسعه به منظور بازنمایی فضای متشتت این حوزه بدون علت‌یابی و تحلیل فرایند خط‌مشی‌گذاری بوده‌اند؛ به طوری که از سهم تعاملی و اثرگذار نهادهای غیردولتی و علمی در جهت‌دهی معنایی و اعتباری به برنامه‌های کلان و تأثیر متقابل

برنامه‌های کلان دولتی بر جهت‌دهی به نهادهای غیردولتی و آکادمیک غافل مانده‌اند. پدیده‌ای که در تحقیقات خارجی (چنان‌که نمونه‌های آن ذکر شد) شاهد مطالعات گسترده‌ای در آن هستیم.

پیشینه نظری پژوهش

جنسیت و عدالت جنسیتی

در لغت «جنسیت» به لحاظ مفهومی، متفاوت از «جنس» است. جنس به تفاوت‌های زیست‌شناختی میان مردان و زنان اشاره دارد؛ اما جنسیت به نقش‌های اجتماعی متفاوت میان مردان و زنان گفته می‌شود. در حوزه مباحث نظری جنسیتی در غرب، دو رویکرد اصلی وجود دارد: ۱. رویکرد محافظه‌کارانه (Conservative Approach) که با تأکید کلی تمایزات و نقش‌های جنسیتی، از جمله نقش نان‌آوری مرد و نقش مادری و همسری زن، خواهان تداوم یافتن این تمایزات است، ۲. رویکرد انتقادی (Critical Approach) که با تکیه بر اصل برابری زن و مرد، تفکیک جنسیتی نقش‌ها را مردود می‌شمارد (بستان، ۱۳۹۱، ص ۵۶). رویکرد نخست در آرای اکثر قریب به اتفاق فیلسوفان اجتماعی گذشته و دیدگاه‌های ضدفمینیستی فیلسوفان داروینیستی (Darwinism) در دوران معاصر رویت می‌شود. برای نمونه آلیس رسی به تفاوت‌های جنسیتی بر پایه الگوهای هورمونی معتقد است و به باور او الگوهای متفاوت رشد هورمونی زمینه‌ساز الگوهای متفاوت بازی در کودکان می‌شود (لنگرمن و برنتلی، ۱۳۷۴، ص ۴۷۱-۴۷۲). جنسیت در رویکرد دوم، فهم برابری را کوششی فلسفی قلمداد می‌کند و به دین برای توجیه و تبیین تفاوت مجال نمی‌دهد و دانش زیست‌شناسی را تنها مرجع برای تعیین دامنه تفاوت به شمار می‌آورد و فقط نقش زن در زادآوری را تفاوت درخور دفاع میان زن و مرد می‌داند. در این نظریه، نقش زن در بارداری و زایمان، تنها امر قطعی بیولوژیک است که اثر آن ایجاد امکانات خاص برای زنان در این موقعیت تحت عنوان تبعیض مثبت است (علاسوند، ۱۳۹۵، ص ۷۱). وارداف با رویکردی زبان‌شناسی، با تمایز نهادن میان «جنس زیست‌شناختی» و «جنسیت فرهنگی - اجتماعی»، مسئله جنسیت در زبان را پیشتر پدیده‌ای فرهنگی و بافت‌محور می‌داند (Wardhaugh, 2006, p.316). در نهایت باید خاطر نشان کرد جنسیت با عنوان «Gender» در رویکرد غربی دارای پیشینه‌ای ایدئولوژیک است و نباید با تبدیل و کاربرد آن به عنوان یک واژه خاص، آن پشتوانه ایدئولوژیک خاص نادیده گرفته شود. بر

اساس این رویکرد نظری، جنسیت برساختی است که به ساختارهای فرهنگی و تربیتی غربی شکل داده و با نادیده گرفتن بیولوژی، دست را برای تغییرات و اعمال نفوذ در این ساختارها و اشاعه آن آزاد می‌گذارد.

متون اصلی اسلامی به‌طور مستقیم و با زبان علمی به تبیین عوامل شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی نپرداخته‌اند؛ ولی با تأمل در مجموعه احکام و توصیه‌های دینی، مفروضات، ملزومات و لوازم آنها می‌توان دیدگاهی را استنباط کرد که در بردارنده تبیینی چندعلتی است (بستان، ۱۳۸۵، ص ۲۳)؛ مانند تفاوت‌های روان‌شناختی از جمله تعقل در مردان و غلبه احساسات در زنان (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۳۰). گرچه مسئله تفاوت بین زن و مرد در آرای فقهی، کلامی و اخلاقی اندیشوران اسلامی، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ اما نوع ورود اینان بیشتر انتزاعی و نظری است تا عملی و انضمامی؛ به بیان دیگر، در بیشتر نظریات مطرح شده، موضوع به بحث در باب تفاوت جوهری بین زن و مرد و پاره‌ای تذکرات اخلاقی خلاصه شده است؛ اما درباره اینکه تساوی در ذات و تفاوت در حقوق چه ابعادی دارد و بر چه مبادی و مبانی‌ای متکی بوده و چه پیامدهایی در حوزه‌های گوناگون خواهد داشت، به صورت نظام‌مند و روشمند مباحثی ارائه نشده است (کلاتری و فقیه ایمانی، ۱۳۹۲، ص ۱۳۷).

با این حال معنای عدالت در اندیشه دینی در سه شاخه مطرح شده است: در شاخه کلامی به معنای قرار گرفتن هر چیزی در جای خویش است؛ در حالی که در شاخه فقه به عدم ارتکاب کبایر و نقطه مقابل فسق اشاره دارد (نجفی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۵) و در شاخه اخلاق به تعادل قوای انسانی در زمینه‌های تعقل، شهوت و غضب اشاره دارد. مطهری با نگاهی کلامی و فلسفی مفاهیم چهارگانه عدالت در رویکرد اسلامی و غربی را این‌گونه بیان می‌کند: الف) موزون بودن: توجه به مصلحت کل و پذیرش پاره‌ای از نابرابری‌ها و هر چیز به قدر لزوم و نه به قدر مساوی. ب) مساوی بودن: تساوی در استحقاق‌ها از شروط عدالت به معنای تساوی است. اندیشمندان غربی سعی در القای این مطلب دارند که شرایط افراد برای برخورداری از عدالت یکسان است. ج) رعایت حقوق افراد و دادن حق هر صاحب حق؛ دو عنصر اساسی این تعبیر عبارت‌اند از: حقوق و اولویت‌های افراد بشر در برابر هم و در مقایسه با یکدیگر (تفاوت در جسم و احساس مستلزم نقش متفاوت و نقش متفاوت مؤید حقوق متفاوت است). د) رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه که با عدل الهی مرتبط است (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۴). در اندیشه غربی از منظر رالز (John Rawls)، جامعه افزون بر اینکه محل

همکاری اعضای خود برای منافع متقابل است، جایگاهی برای تعارض منافع نیز قلمداد می‌شود. گزینش یک سامان اجتماعی که این تقسیم منافع را به منظور ایجاد توافقی بر سر توزیع مناسب منابع و منافع اصولی بر عهده گیرد، ضروری است و این ضرورت‌ها جایگاه و نقش عدالت را تعریف می‌کند (رالز، ۱۳۸۷، ص ۲۰۴).

با توجه به بررسی مفهومی جنسیت و عدالت، عدالت متأثر از مفهوم کلی آن، در حوزه جنسیت نیز به ویژگی‌هایی اشاره دارد که در نتیجه تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی، در هریک از دو جنس زن و مرد به طور متفاوت بروز و ظهور می‌کند (رودگر، ۱۳۸۸، ص ۱۵) و عدالت جنسیتی در مفهوم بین‌الملل، راهبردی برای رفع این نابرابری‌هاست. در این رویکرد برای تحقق این سطح از برابری، عدالت جنسیتی خواهان هرگونه تبعیض مثبت برای فردی (به‌طور عمده زنان) است که دیگری بر اساس یک ارزش‌دواری فرهنگی، دینی، سیاسی بر او اهمیت داده شده است؛ اموری که در این دیدگاه «کلیشه‌های جنسیتی» نامیده می‌شوند (علاسوند، ۱۳۹۷، ص ۷۳). در تبیین نظری رویکرد برابری در مفهوم‌سازی عدالت جنسیتی، ریتزر (George Ritzer) عدالت جنسیتی را رفع موانع فرهنگی، سنتی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دانسته که بیش از آنکه در واقعیت‌های وجودی و بیولوژیک زنان ریشه داشته باشند، ساخته تاریخ و اجتماع هستند و تصویری فرودست از زن ارائه می‌کنند. در این رویکرد، عدالت جنسیتی بر مبنای «برابری جنسیتی» استوار می‌شود و می‌توان برابری جنسیتی را اصل اولیه عدالت جنسیتی و نقطه مقابل نابرابری جنسیتی قلمداد کرد و نابرابری جنسیتی، برخورد یا عمل تبعیض آمیزی است که بر اساس جنسیت بر زنان روا داشته می‌شود و به توزیع نابرابر امکانات، تحقیر، طرد و کلیشه‌بندی آنان می‌انجامد (ریتزر، ۱۳۸۷، ص ۴۷۳). بر همین مبنای، در رویکرد نوین بین‌المللی مبتنی بر توسعه، عدالت جنسیتی به عنوان الزام و مطلع برابری جنسیتی کاربرد دارد و قدرت‌یابی زنان را صرفاً منوط به برابری در فرصت‌ها نمی‌داند؛ بلکه توانمندسازی دوچندان زنان و برخورداری آنها از قدرت برای خلق نقش‌های مناسب با زنان، به گونه‌ای که منافع مرد و زن به صورت یکسان تأمین شود را مدنظر دارد. توانمندی و آزادی در این رویکرد مبدأ اصلی نوآوری شخصی و تأثیرات اجتماعی خواهد شد (سن، ۱۳۸۹، ص ۱۳۰). این توانمندسازی دوچندان تاکتیکی است که در غالب عدالت جنسیتی برای دستیابی به هدف برابری جنسیتی کاربرد خواهد داشت.

خط‌مشی‌گذاری و گفتمان

خط‌مشی عمومی، مجموعه‌ای از اقدامات نسبتاً ثابت، پایدار و هدفمند دولت، به قصد حل معضلات یا دغدغه‌های عمومی جامعه است (Anderson, 2011, p.7). در فرایندهای خط‌مشی عمومی، بازیگران بسیاری در عرصه‌های مختلف و در بازه زمانی متغیر، بر سر راه‌حل‌های مسائل فراروی جامعه با یکدیگر تعامل می‌کنند که هر یک از این بازیگران اهداف، منافع، برداشت‌ها و دغدغه‌های خاص خود را در برابر مسائل عمومی دارند (امیری و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۶). فرایند تعامل و رقابت این گروه‌ها در قالب گفتمان‌ها نقطه عطف هم‌پوشانی دو مفهوم خط‌مشی‌گذاری و تحلیل گفتمان است.

اصطلاح گفتمان (Discourse) رویکردی ساختاری به متن است که امکان اتصال متن به جنبه‌های جامعه‌شناختی را فراهم می‌کند (فرقانی، ۱۳۸۲، ص ۶۲) و تحلیل گفتمان در صدد فهم کنش‌های معنادار و آرمان‌های اجتماعی در زندگی سیاسی است. این نظریه به تحلیل شیوه‌ای می‌پردازد که طی آن سیستم معنایی یا گفتمان، فهم مردم از نقش خود در جامعه را شکل می‌دهند و بر فعالیت سیاسی آنها تأثیر می‌گذارند (عیوضی، ۱۳۸۴، ص ۳). گفتمان‌ها در فرایند ایجاد و هویت‌یابی از مجموعه‌ای از گزاره‌ها تشکیل شده‌اند که در چارچوب‌های گفتمانی خاص، بر معانی خاصی دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌کند، «مدلول» نامیده می‌شود (کسرائی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۳۴۳). البته باید توجه داشت تمامی این نشانه‌ها در گفتمان از جایگاه ارزشی و کاربردی یکسانی برخوردار نیستند و مهم‌ترین آنها «دال مرکزی» گفتمان را شکل می‌دهد. این گزاره قدرت اثرگذاری گفتمان بر مسئله فراروی جامعه و شانس ورود به فهرست دغدغه‌های دولت برای حل آن را تضمین می‌کند. برای این منظور دال مرکزی در جریان مفصل‌بندی گفتمان، در یک رابطه تعادلی تمامی دال‌های دیگر را حمایت کرده و آن دال‌ها نیز در حمایت از معنا و مفهوم مسئله اصلی گفتمان معنای خاص خود را جذب می‌کنند.

مسئله یا مشکل در این فرایند به تفاوت وضع موجود با وضع مطلوب به گونه‌ای که نیاز به اصلاح آن در آحاد جامعه حس شود، اشاره دارد. بنابراین زمانی می‌توان یک موضوع را مسئله قلمداد کرد که نیاز به حل آن احساس شده و در مورد آن خط‌مشی قبلی وجود نداشته باشد یا اگر وجود دارد، پاسخگوی وضع موجود نباشد (الوانی، ۱۳۸۶، ص ۳۶). شناخت این مسئله و یافت راه‌حل از منابع گوناگونی ممکن است صورت پذیرد؛ اما

در نهایت خط‌مشی‌گذار اصلی است که در فرایند «خط‌مشی‌گذاری» این راه‌حل را به برنامه عمل یا خط‌مشی برای رفع معضل تبدیل می‌کند. در مرحله دستور کار‌گذاری، فرایندی رخ می‌دهد که طی آن، بعضی مسائل و راه‌حل‌ها توجه عمومی و توجه خط‌مشی‌گذاران را جلب می‌کنند یا از کانون توجه کنار می‌روند (Birkland, 2014, p.169). کینگ‌لدان معتقد است فهرستی از موضوعات و مسائلی را که در یک زمان مشخص مسئولان حکومتی و افرادی از بیرون حکومت که با مسئولان حکومتی ارتباط نزدیک دارند، به آن توجه جدی نشان می‌دهند، دستور‌گذاری در فرایند خط‌مشی‌گذاری می‌نامند (Kingdon, 2003, p.3). در این میان نقش «قدرت» وارد کردن مسئله به فهرست خط‌مشی‌گذاری، مورد توجه محققان این حوزه قرار گرفته است و اغلب توانایی گروه‌ها و جریان‌ها را در دستور‌گذاری مسئله خود در قالب «قدرت غیرمستقیم» (Indirect Power) بسیار کارا تر از قدرت تصمیم‌سازان اصلی دولتی و حکومتی از درون در فرایند دستور کار‌گذاری می‌دانند (See: Cobb & Elder, 1983). بنابراین هر کدام از این گروه‌ها برای جلب توجه دولت به سمت مسئله خود با یکدیگر رقابت می‌کنند (See: Truman, 1951).

در رویکرد تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه نیز گفتمان‌های موجود در جامعه برای خلق معانی جدید به منظور دستیابی به قدرت و برجسته‌سازی مسائل مدنظر خود برای خط‌مشی‌گذار همواره در رقابت به سر می‌برند؛ در این مسیر هر گفتمان با برجسته کردن دال مرکزی خود و ایجاد بی‌قراری در مفصل‌بندی گفتمان رقیب کسب هویت می‌کند. نظریه «خرده‌سیستم‌ها» (Subsystems) در فرایند خط‌مشی‌گذاری بر این مبناست که این فرایند بیشتر مقهور تلاش گروه‌های ذی‌نفع و جریان‌های سیاسی و اندیشه‌ای غیردولتی و تلاش آنها در وارد کردن مسئله خود به دستور کار، پیش می‌رود تا خواست قطعی دولت و تصمیم‌سازان اصلی (See: Freeman, 1956/ Heclo, 1978). هکلو معتقد است این گروه‌ها تمایل دارند حول موضوعات بحث‌انگیز خاص مؤتلف شوند تا نفوذ چشمگیری بر فرایند خط‌مشی‌گذاری اعمال کنند. در این حالت به علت نفع متقابل این گروه‌ها در یک عرصه خط‌مشی خاص «شبکه‌های موضوع بحث‌انگیز» تشکیل می‌شوند. در ادامه ساباتیه (Paul Sabatier) و جکینز (Smith Jenkins) (۱۹۹۹) این ائتلاف و هم‌نوایی را در قالب نظریه «ائتلاف‌های مدافع» مطرح کردند. ائتلاف‌های مدافع بازنمای گروه‌های مشترکی است که در پی ظهور خط‌مشی در دستور کار دولت، فعالیت‌های خود را هماهنگ می‌کنند (Smith

(Larimer, 2018, p.108). لذا شناخت گفتمانی ائتلاف‌های ذی‌نفع و مسائلشان در قالب موضوعات بحث‌انگیز، پژوهشگر را در تحلیل فرایند دستور کار گذاری یاری خواهد کرد. در فرایند رقابت در برجسته کردن مسئله توسط گفتمان‌ها و ائتلاف‌ها، کوب و الدر بین دو نوع دستور گذاری «دستور کار سیستمیک» (Systemic Agenda) (غیررسمی) و «دستور کار نهادی» (Institutional Agenda) (حکومتی یا رسمی) تمایز قائل شده‌اند. در تحقیقات این دو، دستور کار سیستمیک شامل همه مسائلی است که در گفتمان جامعه سیاسی، ارزش توجه عمومی را دارند و در حوزه اختیارات حکومت قرار می‌گیرند. اما به محض آنکه حکومت به این نتیجه برسد که باید برای حل یک مسئله کاری انجام دهد، آن مسئله وارد دستور کار نهادی شده است (میرزمانی و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۸). آنها عوامل کلی مؤثر بر دستور گذاری را «منابع سوگیری» (Sources of Bias) نامیده‌اند که از انواع آن می‌توان به داشتن مشروعیت عمومی گروه‌های ذی‌نفع در میان مردم از یک طرف و دسترسی به مقامات خط‌مشی‌گذار در نهادهای اصلی یا دسترسی به سازمان‌ها و نهادهای حزبی و رسانه‌ها اشاره کرد (See: Cobb & Elder, 1971). در ادامه کوب و راس سه شیوه دستور گذاری را مطرح می‌کنند: الف) «شروع از بیرون» (Outside Initiative) به این نحو که گروهی از بیرون به موضوعی اعتراض می‌کنند، سپس اعضای گروه این مسئله را به انواع مختلف درخواست می‌کنند و در نهایت با ایجاد همراهی گروه‌های دیگر برای فشار مسئله را به دستور کار رسمی وارد می‌کنند؛ مانند آنچه در مطالبه حق ورود زنان به ورزشگاه در دولت یازدهم رخ داد و طی روند فشار از بیرون، دستور بررسی آن وارد نهادهای رسمی تصمیم‌گیر شد. ب) «بسیج عمومی» (Mobilization) که اغلب زمانی رخ می‌دهد که خود خط‌مشی‌گذاران اصلی تمایل دارند مسئله‌ای را برای دریافت وجهت عمومی از دستور کار رسمی به دستور کار عمومی سرایت دهند. در این راه استفاده از احساسات عمومی و نهادهای مشترک احساسی بیشترین کاربرد را خواهد داشت. تأکید دولت‌های یازدهم و دوازدهم بر توان‌افزایی سازمان‌های مردم‌نهاد و سمن‌های حوزه زنان به منظور ایجاد یک بسیج عمومی برای تحول نگرش‌ها در مسائل پرچالش این حوزه را می‌توان مثالی از کاربرست این رویکرد در خط‌مشی‌گذاری دانست. ج) «دسترسی از درون» (Inside Access) نیز در ساده‌ترین حالت دستور گذاری به روشی اشاره دارد که مسئله در درون نهاد خط‌مشی‌گذار به عنوان مسئله قابل توجه شناخته شده و با تشخیص مقامات

رسمی وارد دستورگذاری رسمی یا نهادی می‌شود. تدوین اسناد جامع توسعه زنان و خانواده در هر دولت با رویکرد منحصر به خود آن دولت درباره مسائل را شاید بتوان نمونه‌ای از این شیوه دستورکارگذاری دانست (See: Cobb & Ross, 1976).

کینگدان در مدل «چارچوب جریان‌ات چندگانه» به نحوه برجسته شدن مسئله و قرارگیری آن در فرایند خط‌مشی‌گذاری پرداخته است. او مشارکت کنندگان در خط‌مشی‌گذاری را به سه گروه «درونی» شامل مقامات رسمی دولتی و حکومتی خط‌مشی‌گذار، «بیرونی» شامل گروه‌های ذی‌نفع و جریان‌های سیاسی و رسانه‌ها و درنهایت عموم مردم تقسیم‌بندی کرده است که جایگاه‌هایی انعطاف‌پذیر دارد و امکان نقش‌آفرینی هر شخص در گروه‌های دیگر هم‌زمان و در قالب گفتمانی خاص ممکن است. این چارچوب درنهایت کل فرایند خط‌مشی‌گذاری را در سه جریان اصلی «جریان مسئله»، «جریان سیاسی» و «جریان راه‌حل» تعریف می‌کند که گره خوردن جریان‌ها با یکدیگر به باز شدن پنجره خط‌مشی و ورود مسئله به دستور کار می‌انجامد. هرچند باز شدن یکی از دو نوع پنجره خط‌مشی (پنجره سیاسی و پنجره مسئله) به تنهایی می‌تواند به قرار گرفتن یک مسئله در دستور کار حکومتی بینجامد؛ اما هم‌نوایی و برانگیختگی هر سه جریان با هم شانس قرارگیری مسئله در دستور کار و تبدیل شدن به خط‌مشی را بسیار افزایش می‌دهد (Kingdon, 2003, PP.142-143). پنجره خط‌مشی در دو حالت می‌تواند باز شود: اول با پدیدار شدن مسائل غالب و مهم (جریان مسئله) و دوم با رخداد‌های سیاسی (جریان سیاسی) (میرزمانی و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۱۴).

در مورد چرخه خط‌مشی‌گذاری و نحوه تغییر مسائل، مدت‌های مدیدی نظر غالب بر فرایند تغییر تدریجی و ثبات خط‌مشی‌گذاری استوار بود. این رویکرد را نخستین بار چارلز لیندبوم ارائه کرد که خط‌مشی‌ها را تداوم فعالیت‌های گذشته با تغییرات تدریجی می‌دانست (دشمنگیر و رواقی، ۱۳۹۴، ص ۶). در این مدل، دستور کارهای پیشین، پیوسته و در فرایند تدریجی و بنیادی بازتولید یا با تغییرات کوچک جانشین می‌شوند و صورت‌هایی از «انحصار خط‌مشی» (Policy Monopoly) را ایجاد می‌کنند و فرایند خط‌مشی‌گذاری در تعادل و تعامل بین تصمیم‌ساز اصلی با خرده‌سیستم‌های حمایتگر پیش می‌رود (See: Lindblom, 1959). اما بامگارتتر و جونز در نظریه «تعادل گسسته» این دوام خط‌مشی‌ها و تدریجی بودن را نقض و ادعا کردند در صورتی که صورت مسئله تغییر فاحشی داشته باشد و

به سرعت در مرکز توجه همگان قرار گیرد، این روند جلب توجه از کنترل خارج می شود و مسئله وارد دستور کار می شود و خط مشی های جدیدی را شکل می دهد. در این صورت شاهد تغییر جهت کلی خط مشی و ایجاد نقطه تعادلی جدیدی خواهیم بود (See: Baumgartner & Jones, 1993 / 2009). به مانند تغییر جهت ناگهانی خط مشی گذاری جنسیت محور دولت های هفتم و هشتم با رویکرد زنان در توسعه و محوریت فردیت زنان به خط مشی گذاری خانواده محور دولت های نهم و دهم با محوریت اصالت خانواده و رویکرد زنان در خانواده که با تغییر مسئله، نقطه تعادلی گذشته گسسته شد و مسئله جدید، تعادل جدیدی در فرایند خط مشی گذاری حوزه زنان و خانواده تولید کرد.

بررسی الگوهای خط مشی گذاری اصولاً بر تأثیر و تأثرات داخلی این فرایند اشاره دارد؛ اما مطالعه تطبیقی فرایندهای خط مشی گذاری بین المللی نشان دهنده همانندی هایی در مدل های اجرای این فرایند بین کشورهای گوناگون است. این رویکرد تقلیدی در چند مقوله اصلی دسته بندی می شود؛ از جمله: ۱. تقلید به مثابه «درس آموزی» (Lesson Drawing) که در آن کشورها به ویژه کشورهای کمتر توسعه یافته در قبال کشورهای توسعه یافته تر، به درس هایی از تجربه های آنها در تدوین خط مشی های خود استناد می کنند. ۲. تقلید به مثابه «هم گرایی خط مشی» (Policy Convergence) که اساساً به تمایل جوامع به شبیه تر شدن و ایجاد مشابهت هایی در ساختارها، فرایندها و عملکردها اشاره دارد (Kerr, 1983, p.3). ۳. تقلید به مثابه «انتقال خط مشی» (Policy Transfer) که در آن دانشی درباره خط مشی ها، آرایش های اداری، نهادها، ایده ها در یک مجموعه سیاسی (در گذشته یا حال) در ایجاد خط مشی ها، آرایش های اداری، نهادها و ایده ها در یک مجموعه سیاسی دیگر استفاده می شود (Dolowitz & Marsh, 2000, p.5). ۴. تقلید به مثابه «اشاعه خط مشی» (Policy Diffusion) که به واسطه آن، خط مشی از طریق مجاری خاصی، طی یک دوره زمانی، در میان کشورهای گوناگون رواج می یابد. اشاعه نوع خاصی از ارتباطات است که در آن پیام های مورد نظر، خط مشی های نو هستند (امیری و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۳۱). ۵. تقلید به مثابه «هم ریختی نهادی» (Institutional Isomorphism) که فرایندی بازدارنده و ناچارکننده را که یک کشور را در عرصه بین الملل و ادار می کند شبیه کشورهای دیگری شود که با همان مجموعه شرایط بین المللی روبه رو هستند را بیان می کند (همان)؛ مانند عملکرد مشابه ایران با کشورهای تونس و افغانستان در تلاش برای تصویب لایحه «منع

خشونت علیه زنان» در جهت تعدیل نگاه بین‌المللی به آمار خشونت‌های اجتماعی و خانوادگی مورد ادعای این سازمان‌ها در کشورهای اسلامی. در نهایت استفاده از تحلیل گفتمان با تأکید بر ساخت‌گرایی اجتماعی در مطالعات خط‌مشی‌گذاری به این مطلب اشاره دارد که ترجیحات بازیگران در دستور‌گذاری و برجسته‌سازی مسئله نه به عنوان داده‌های صرف در فرایند خط‌مشی‌گذاری، بلکه به عنوان ساخت اجتماعی درخور تحلیل و مطالعه است. از این رو ساورگر (Sabine Saurugger) (۲۰۱۳) اظهار می‌دارد رویکرد ساخت‌گرایانه در توضیح و تحلیل سیاست‌ها در بسترهایی با پیچیدگی بالا و ابعاد تأثیرگذار گوناگون بسیار سودمند است و کمک می‌کند عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر استدلال‌های ارائه‌شده توسط بازیگران را تبیین و شفاف کرد. در این فرض فرایند خط‌مشی، فرایندی از تعامل است که در آن دال‌ها و معانی آنها توسط بازیگران گوناگون ساخته می‌شوند و تولید خط‌مشی‌ها «رقابت بین ادعاهاست» (Hajer, 1995, p.59).

در فرایند چرخش روش‌شناختی در تحلیل خط‌مشی‌گذاری، مفهوم «چرخش احتجاجی» برای نخستین بار توسط فرانک فیشر و جان فورستر (John Forester) (۱۹۹۳) معرفی شد. فیشر معتقد است گفتمان‌ها ناشی از معرفت‌های ما هستند و زبان عمیقاً دیدگاه ما را در مورد جهان سیاسی ما شکل می‌دهد؛ نه اینکه صرفاً آینه‌آزینمای آن باشد (See: Fischer & Forester, 1993/ Hajer, 2003, p.47). تأکید رویکرد چرخش احتجاجی در تحلیل خط‌مشی‌ها این است که زبان و ساخت اجتماعی مسئله در خط‌مشی‌گذاری عمیقاً به هم پیوسته‌اند و معانی و ایده‌ها (مسائل بحث‌برانگیز) بر ساخت‌های اجتماعی هستند (Hanson, 2012, p.61). در موضوع رقابت گفتمانی، کوب و الدر مؤلفه‌هایی را که در رقابت بین گروه‌ها باعث نفوذ بیشتر آنها بر جریان خط‌مشی‌گذاری و برجسته‌سازی مسئله گروهی می‌شود، در دو گروه دسته‌بندی می‌کنند: دسته اول شامل پنج ویژگی مسئله برای دیده شدن است؛ از جمله: عام بودن و تفسیرپذیری پایین مفاهیم برای دستیابی به مقبولیت بین عموم مردم با برداشت‌های متفاوت، مهم بودن و داشتن منابع مالی و انسانی قابل توجه در مسئله، مدت‌زمان بالای مسئله‌بودگی و جا افتادن مسئله، سادگی و نداشتن پیچیدگی فنی مسئله برای عموم و خواص و در نهایت بداعت و نوآوری مسئله به طوری که راه‌حل‌ها و خط‌مشی‌های موجود پاسخگوی احساس نیاز به آن نباشد (Cob & Elder, 1983, PP.112-). دسته دوم نیز شامل چهار ویژگی گروهی است که قصد برجسته‌سازی مسئله را

دارند؛ از جمله مهارت‌های سازمانی، وسعت و میزان ارتباطات، اندازه گروه و منابع گروه که از این طریق هر چه مخاطبان بیشتری را جذب کنند، در روند ورود به فهرست دستور کار موفق‌تر عمل خواهند کرد (ibid). مفاهیم و ویژگی‌هایی مانند آنچه گفته شد، در تحلیل گفتمان بدین گونه مطرح می‌شود که مفاهیم حمایتگر مسئله در گروه‌ها برای برجسته شدن، در گام نخست باید دارای مفهوم قابلیت دسترسی (Accessibility) باشند که خود دارای دو جنبه است: نخست اینکه ادبیات و مفاهیم آن گفتمان ساده و همه‌فهم باشد. دوم اینکه آن گفتمان در زمینه و موقعیتی در دسترس افکار عمومی قرار گیرد که هیچ گفتمان دیگری به عنوان رقیب و جایگزین به شکلی هژمونیک در عرصه رقابت حضور نداشته باشد (Laclau, 1990, p.66). در گام بعدی مفهوم قابلیت اعتبار (Credibility)، یعنی سازگار بودن اصول پیشنهادی گفتمان با اصول بنیادین جامعه را دارا باشند.

روش پژوهش

تحقیق حاضر از نوع کیفی و تفسیری است و یافته‌های آن به روش‌های آماری یا ابزارهای کمی به دست نیامده‌اند. در فرایند تحلیل خط‌مشی گذاری، چرخش روش از رویکردهای تجربی - تحلیلی سنتی برای شناخت فرایند به روش‌های مرکب استدلالی و تفسیری، اغلب با رویکرد مطالعات زبان‌شناختی با تأکید بر گفتمان، تفکر، ساخت‌گرایی اجتماعی، روایت و روش‌های تفسیری دیگر صورت می‌پذیرد. این پژوهش نیز با درپیش گرفتن رویکرد چرخش روش‌شناختی و تحلیل گفتمان در پی بررسی روند خط‌مشی گذاری عدالت جنسیتی با تأکید بر این امر است که معانی و مسائل بحث‌برانگیز در خط‌مشی گذاری حوزه زنان و خانواده همیشه در تعاملات اجتماعی و گفتمان‌ها تولید، برجسته و تحمیل می‌شوند. بنابراین باید به معمای ساخت گفتمان، نفوذ و تأثیر آن بر فرایند خط‌مشی گذاری پرداخت تا روند خط‌مشی گذاری و تغییرات برنامه‌ها در حوزه زنان و عدالت جنسیتی را کشف کرد. تحقیقات از طریق تجزیه و تحلیل اسناد صورت گرفته که در آن اسناد رسمی و خط‌مشی‌های کلان برای به دست آوردن نخستین تصویر از موقعیت خط‌مشی‌ها و میزان هم‌گرایی و واگرایی آنها نسبت به یکدیگر تحلیل شده‌اند و در پی آن، اسناد غیررسمی به عنوان بازیگران غیررسمی به منظور شناخت تأثیر ساخت اجتماعی در فرایند خط‌مشی گذاری تحلیل شده‌اند. بنابراین در این دست پژوهش‌ها، تحلیل گفتمان پلی است بین تجزیه و تحلیل ساختارهای کلان سیاسی و اجتماعی (در قالب خط‌مشی‌ها)، با

تحلیل‌های خرد از متون و گفت‌وگوهایی که جهان اجتماعی را تشکیل می‌دهند (Van Dijk, 1991, p.13).

بنابراین پژوهش حاضر در دو مرحله اجرا شده است: مرحله اول که به روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه صورت گرفته است، اسناد و خط‌مشی‌های حوزه زنان به منظور کشف و استخراج مؤلفه‌های اساسی اشتراک و افتراق بررسی شده‌اند، سپس اسناد و بروندهای گروه‌ها و جریان‌های آزاد مؤثر بر فرایند خط‌مشی‌گذاری نیز به روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه به منظور استخراج مؤلفه‌های اصلی گفتمانی و کشف میزان و نوع اثرگذاری در اشتراک و افتراق گفتمانی اسناد رسمی بررسی شده‌اند و در مرحله دوم به مدد نظریات و مدل‌های استاندارد خط‌مشی‌گذاری به مطالعه تطبیقی این دو بررسی و تبیین فرایند خط‌مشی‌گذاری حوزه عدالت جنسیتی در ایران، برای روشن کردن چرایی و چگونگی تأثیر این گروه‌ها و گفتمان‌ها در فرایند تولید خط‌مشی‌های نهایی با ویژگی‌های پیش‌گفته، پرداخته‌ایم. جامعه آماری در این تحقیق با توجه به مراحل یادشده در دو سطح انتخاب و تحلیل شده است: در سطح اول، اسناد و خط‌مشی‌های ملی از ارگان‌های اصلی خط‌مشی‌گذار مانند اسناد توسعه، برنامه جامع دولت‌ها، طرح‌ها و لوایح مجلس و خط‌مشی‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی و این دست اسناد به عنوان خط‌مشی‌های مرجع و موردنقد در زمینه تشدد و تعارض، تحلیل و بررسی شده و در سطح دوم اسناد و دستاوردهای ارگان‌ها و جریان‌های آزاد غیرخط‌مشی‌گذار مانند مرامنامه‌های احزاب، بیانیه‌ها، مصوبات، طرحنامه‌ها، مصاحبه‌های کثیرالانتشار، گزارش‌ها و این دست اسناد متعلق به این سازمان‌ها و گروه‌ها به عنوان مؤلفه‌های دخیل در فرایند خط‌مشی‌گذاری، انتخاب و بررسی شده‌اند.

جدول مشخصات آماری و توصیفی اسناد تحلیل شده

تعداد	مشخصات اسناد و سازمان‌ها
۱۱	اسناد سیاستی کلی و ملی نهادهای سیاست‌گذار
۸	اسناد سیاستی جزئی و داخلی نهادهای سیاست‌گذار (آیین‌نامه‌های جزء، گزارش‌ها و...)
۱۵	اسناد دیگر نهادها و گروه‌های مؤثر بر سیاست‌گذاری (احزاب، سمن‌ها و...)
۲۶	مصاحبه‌های کثیرالانتشار افراد سیاست‌گذار و غیرسیاست‌گذار

یافته‌ها

بنا بر آنچه در تشریح مسئله ذکر شد، در موضوعات گوناگون حوزه زنان و خانواده و از جمله مسئله عدالت جنسیتی با چالش نبود هم‌گرایی خط‌مشی‌ها روبه‌رو هستیم که این تعارض‌ها در نهایت به مجادلات و تناقضات گوناگون در قانون‌گذاری و برنامه‌ریزی این موضوع در حوزه زنان انجامیده است. در این پژوهش با تحلیل گفتمان مهم‌ترین خط‌مشی‌های دولتی با رویکرد عدالت جنسیتی و مجموع تصمیمات ارگان‌های خط‌مشی‌گذار دیگر در بحث زنان از دهه هفتاد تا سال‌های پایانی دهه نود به روش لاکلا و موفه، به شناسایی مؤلفه‌های گفتمانی خط‌مشی‌ها به منظور احصای فضاهای گفتمانی، افتراقات، اشتراکات و مجموع فعالیت‌های رقابتی این گروه‌ها در این حوزه پرداخته شده است؛ در نهایت بر اساس مدل تحلیل چرخش احتجاجی، به بررسی روند خط‌مشی‌گذاری و شفاف‌سازی تحولات و خط‌مشی‌ها، به مدد داده‌های تحلیل گفتمانی پرداخته شده است. چهار یافته اصلی پژوهش در جهت پاسخ به پرسش‌های اصلی تحقیق از جمله اینکه خط‌مشی‌گذاری عدالت جنسیتی در ایران طبق چه رویکردی و متأثر از چه عواملی صورت می‌گیرد و در تشریح برون‌دادهای خط‌مشی‌گذاری در این حوزه چه عواملی دخیل هستند؟ دسته‌بندی و ارائه شده‌اند.

۱. انطباق الگوی مشاجرات گفتمانی بر مشاجرات خط‌مشی‌گذاری عدالت جنسیتی
با تحلیل خط‌مشی‌های سازمان‌های متولی حوزه زنان و خانواده، آشکارا در می‌یابیم خط‌مشی‌ها متأثر از گفتمان‌ها هستند و منازعات گروه‌های ذی‌نفع در جلب توجه خط‌مشی‌گذار از الگوی منازعات گفتمانی پیروی می‌کنند. آنچه در این گام مشخص شد، این نکته بود که در این فرایند، گروه‌های ذی‌نفع مانند نهادهای خصوصی و مردم‌نهاد، اندیشکده‌ها و احزاب در غالب خرده‌سیستم‌ها خط‌مشی‌ها را محدود می‌کنند یا تغییر می‌دهند. این گروه‌ها که عملاً هر یک پیرو گفتمان مشخصی هستند، تمایل دارند حول موضوعات بحث‌انگیز خاصی در غالب دال‌های مرکزی گفتمانی مؤتلف شوند تا واحدهای فرعی خط‌مشی مستقلی شکل دهند که نفوذ چشمگیری بر فرایند خط‌مشی اعمال می‌کنند (Smith & Larimer, 2018, PP.106-108) و بدین ترتیب «شبکه‌های موضوع بحث‌انگیز» را تولید کنند. این امر با بررسی دستور کارگذاری مسائل زنان با رویکرد عدالت جنسیتی و نقش نهادهای غیررسمی در آن در ادوار گوناگون دولتی روشن می‌شود. واژه عدالت جنسیتی با وجود رویکردهای عدالت‌محور در مورد آحاد جامعه در

گفتمان انقلاب اسلامی، نخستین بار به‌طور مشخص در دهه هفتاد از زمان کنفرانس پکن (۱۹۹۵) وارد ادبیات رسمی ایران شد و از برنامه سوم توسعه در گفتمان دولت اصلاحات دستیابی به آن در دستور کار دولت‌ها قرار گرفت. با وجود کشمکش‌های مفهومی و کاربستی در مورد این واژه که در بررسی نظری پژوهش به آن اشاره شد، تحلیل گفتمان دو لایحه برنامه سوم و چهارم توسعه، در کنار تحلیل سایر نهادهای غیررسمی دیگر به همراه بررسی مشاجرات خط‌مشی‌گذاری این دوران، آشکارا اثر «ائتلاف‌های مدافع» یا هم‌گروه‌های گفتمانی را بر دستور کار گذاری شق معینی از مفهوم عدالت جنسیتی که عموماً سعی در مطابقت با الگوهای بین‌المللی آن بود و طرد مفهوم و کاربست دال مرکزی «تناسب» و «خانواده محوری» گفتمان رقیب (رویکرد فقاهتی سنتی) را از فرایند خط‌مشی‌گذاری این حوزه نشان می‌دهد. بدین ترتیب در ابتدا برنامه سوم با ایده زن در توسعه و باور مشارکت زنان در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تهیه شد که صرفاً در مبانی توسعه و توسعه اقتصادی در هماهنگی با مفاهیم بین‌المللی سعی داشته و در رویکردهای جنسیتی کاملاً آگاهانه با رویکرد بی‌طرفی جنسیتی وارد شده است؛ بنابراین ذیل ماده ۱۵۸ در بخش‌هایی مانند سیاست‌های آموزش و اشتغال، تفاوت چشمگیری میان زنان و مردان قائل نمی‌شود. این برنامه در موضوع عدالت جنسیتی دقت و آگاهی کافی از مبانی این عنوان در اسناد بین‌المللی را نداشته است و ورود چندان به حوزه جنسیت و عدالت جنسیتی با رویکرد بین‌الملل در آن دیده نمی‌شود؛ بنابراین هر چند ایده زن در توسعه در این برنامه غالب است، در ادامه بند ۱۵۸ در بازنمایی وظایف مرکز امور مشارکت زنان در این زمینه به «زمینه‌سازی برای انجام نقش مناسب زنان در توسعه کشور و تقویت نهاد خانواده» اشاره شده است. در ادامه برنامه چهارم توسعه، رویکرد بی‌طرفی جنسیتی به سمت رویکرد برنامه‌ریزی حساس به جنسیت بر مبنای تبعیض مثبت حرکت کرد. گفتمان غالب در این برنامه با دال‌های «خشونت علیه زنان»، «تبعیض جنسیتی»، «رفتارهای جنسی پرخطر» و «توانمندسازی» بر اساس دال مرکزی «عدالت جنسیتی» به درک عمومی بین‌المللی از عدالت جنسیتی بر اساس اسناد بین‌المللی مانند سند پکن نزدیک شد.

از آنجایی که در رویکرد توسعه‌گرا، عدالت و برابری شامل برابری درون‌نسلی، برابری درون‌کشوری، برابری جنسیتی، برابری بین کشورهای و برابری بین نسل‌ها از اصول اولیه توسعه پایدار تلقی می‌شوند (گزارش توسعه انسانی، UNPD, 1994, p.28)، ظهور دال‌های

گفتمانی «برابری فرصت‌ها»، «فردیت» و «توسعه» گفتمان‌های احزاب و نشریات اصلاح طلب با رویکرد نواندیشی دینی، در این دو برنامه در غالب خط‌مشی‌های توانمندسازی زنان، مشارکت و برابری آموزشی، قابل مشاهده است. بررسی گفتمان حاکم بر برنامه و عملکرد احزاب و نشریات تخصصی پیش از تدوین این لوایح، مانند حزب جامعه زنان انقلاب اسلامی، شاخه زنان حزب مشارکت، انجمن روزنامه‌نگاران زن و فحوای نشریات اصلاح طلب مانند پیام هاجر، ندا و زنان، نقش بسزای آنان در دستور کارگذاری نهادی و تأثیر بر روند تصمیم‌گیری از طریق دسترسی حداکثری به مقامات کلیدی تصمیم‌گیر را نشان می‌دهد (See: Cobb & Elder, 1971). اگر بتوان نقش احزاب در سوگیری دستورگذاری را به عامل دسترسی به مقامات کلیدی تصمیم‌گیر مربوط دانست، نقش نشریات و رسانه‌های نواندیش را می‌توان مطابق با شیوه شروع از بیرون (See: Cobb & Ross, 1976) در ایجاد یک نارضایتی از بیرون در مرحله اول و طرح این نارضایتی با تأسی به مسائل حوزه زنان، مشارکت پایین سیاسی، اجتماعی و قضایی دانست که در غالب درخواست‌های گوناگون مانند زدودن ریشه‌های پدرسالاری، تبعیض ناروا، نابرابری زنان و مردان در مشارکت‌های سیاسی - اجتماعی، امور قضایی، اقتصادی و خانوادگی رخ داد و در مرحله دوم، با ایجاد فشار دستورگذاری «توسعه متوازن» و «برابری فرصت‌ها» را در امور زنان ایجاد کرد.

اما در دولت نهم و دهم با برونداد برنامه توسعه پنجم، به‌ناگاه شاهد گسست خط‌مشی و تغییر چشمگیری در فرایند خط‌مشی‌گذاری هستیم. این امر که عملاً به واسطه تغییر در خرده‌سیستم‌ها و گفتمان‌های مؤثر بر خط‌مشی از نواندیشی دینی و اصلاح‌طلبی به گفتمان فقهی سنتی اصول‌گرایی رخ می‌دهد، به ایجاد نقطه تعادلی جدیدی مطابق با دال مرکزی «تناسب»، «اولویت نقش‌های خانوادگی زنان» و «شاخص‌های بومی مذهبی» در خط‌مشی‌ها به ترتیب اولویت انجامیده است. درحقیقت این گسست‌ها سیستم سیاسی را به «تغییر جهت از یک نقطه ثبات به نقطه دیگری وادار می‌کنند (Baumgartner & Jones, 1998/2009, p.17). اگر رکن موضوع بحث‌انگیز (High Profile Policy Issue) در میان خرده‌سیستم‌های خط‌مشی‌گذار در موضوع عدالت جنسیتی را به مثابه دال شناور «عدالت» در میان گفتمان‌ها و گروه‌های ذی‌نفع مؤثر بر خط‌مشی بدانیم، هر گفتمان بسته به مدلولی که اختیار کرده و دال‌های شناور را با معانی آن جذب کرده است، قدرت برجسته‌سازی در غالب دال مرکزی در تنازعات گفتمانی و

در نهایت مشروعیت بخشی به آن (با تغییر تعریف موضوع بحث‌انگیز) را به دست آورده است و از این طریق، حرکت تدریجی و انحصار خط‌مشی را به هم ریخته و موجب تغییر جهت بنیادی و شتابان در خط‌مشی‌گذاری می‌شود؛ مسئله‌ای که در تغییر دولت هشتم به نهم و راهیابی گفتمان اصول‌گرا در سیستم دستور‌گذاری نهادی با تغییر مدلول «برابری» به «تناسب» بر اساس سلسله‌مراتب نقش‌های خانوادگی برای دال شناور «عدالت» به مثابه تولید و برجسته شدن موضوع بحث‌انگیز جدید رخ داد. در این فضا، رویکرد خانواده‌محوری به عنوان کلیدی‌ترین رکن حرکت در مسیر حل مسائل زنان و خانواده مطرح بود؛ به طوری که در مسیر تسهیل خط‌مشی‌گذاری با این نقطه تعادلی جدید، تشکیل نهادی با مأموریت خط‌مشی‌گذاری اجرایی در حوزه خانواده، در بهمن ماه ۱۳۸۵ توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی و با عنوان «کمیته ملی خانواده» پیشنهاد شد و پس از آن با عنوان «کارگروه ملی خانواده» در خرداد ۱۳۸۷ به تصویب هیئت وزیران رسید و در نهایت در سال ۱۳۸۹ به منظور افزایش میزان اثرگذاری و توسعه ظرفیت‌های آن در حد یک ستاد ملی ارتقا یافت (گزارش معاونت زنان دولت دهم، تک‌نگاشت ۵، ۱۳۹۲، ص ۲۳).^۱ به سبب تغییر نقطه ثبات و تعادل خط‌مشی جدید، نقاط اطراف آن و موضوعات وابسته به موضوع اصلی نیز در سیستم اصلی خط‌مشی تغییر کردند؛ به طوری که دال «تناسب» در نسبتی با دال‌های دیگری چون «زن در بستر خانواده» و «رویکرد ملی» و «مشاغل خانگی و خانوادگی» تعریفی از «الگوی بومی شاخص‌سازی عدالت جنسیتی، رشد و مشارکت زنان» ارائه می‌دهد که به عنوان وقته^۲ در پیرامون دال مرکزی «مطلوبیت خانواده» در گفتمان خانواده‌محوری مفصل‌بندی می‌شوند و به عنوان مسائل دارای اولویت در حوزه زنان در دستور کار خط‌مشی‌گذاران قرار می‌گیرد. بنابراین در مجموعه خط‌مشی‌های دولت اصول‌گرا، زن و خانواده دارای پیوندی ناگسستگی هستند؛ همان‌طور که در آیین‌نامه تشکیل ستاد ملی زنان و خانواده نیز به صراحت ذکر شده، با تشکیل دولت نهم در سال ۱۳۸۴ به

۱. مجموعه تک‌نگاشت‌های مرکز امور زنان و خانواده دولت نهم و دهم در محور ستاد ملی زنان و خانواده، شماره ۲۳-۲۸.

۲. وقته یا عنصر مترادف دال در تحلیل گفتمان استفاده می‌شود؛ به عبارتی وقته‌ها دال‌هایی هستند که حول دال مرکزی شکل می‌گیرند.

منظور جایگزینی نگاه خانواده‌محور به جای نگاه جنسیتی در برنامه‌ریزی‌های کلان‌کشوری، حرکت ارتقایی - بنیادینی در حوزه زنان و خانواده... (همان، مقدمه تک‌نگاشت ۲۵، ۱۳۹۲، ص ۱۰۷).

در ادامه پس از چهار سال وضعیت پایداری و سکون با بسیج ائتلاف‌های حمایتگر برای حفظ تعادل و منع ورود موضوعات و دال‌های گفتمانی رقیب به دستور کار و خط‌مشی‌گذاری به‌ناگاه پس از حوادث انتخاباتی دولت دهم، مسئله گفتمان رقیب با استفاده قدرتمندتر آنان از رسانه‌های عمومی و بسیج افکار عمومی مورد توجه قرار گرفت و حرکت شروع از بیرون را برای تأثیر بر دستور کار‌گذاری با رویکرد بسط و اعلام نارضایتی در افکار عمومی با مطرح کردن مسائلی مانند باورنداشتن مسئولان اجرایی وقت به نقش زنان در توسعه پایدار و متوازن، نبود شاخص‌های جنسیتی در حوزه‌های آمارگیری به‌ویژه در ارتباط با شاخص‌های آماری بین‌المللی و وجود نگرش تبعیض‌آمیز جنسیتی در برخی از دست‌اندرکاران نظام برنامه‌ریزی خرد و کلان کشور به جریان انداختند. بدین‌وسیله پیش‌زمینه‌های تغییر تصویر مسئله کلید خورد. بنابراین پس از انتخاب دولت یازدهم با وجود درپیش گرفتن رویکرد اعتدال و بی‌طرفی جناحی، دوباره خرده‌سیستم‌ها و گروه‌های ذی‌نفع اصلاح‌طلب قدرت یافتند و درنهایت مسائلمان از دستور کار عمومی به دستور کار رسمی وارد شد؛ به‌طوری‌که در تحلیل گزارش‌ها و پیش‌درآمد اهداف ستاد ملی زنان و خانواده در دولت‌های اعتدال، آنچه بیش از پیش به چشم می‌آید، تأسی به مفاهیم و مفروضات سلبی با بار منفی برای نشان دادن ناکارایی مسائل، اولویت‌ها و دستور کارهای دولت قبلی، در کنار استفاده از مفاهیم با بار مثبت است. امری که در استفاده از واژگانی مانند «تبعیض»، «نابرابری»، «عدم تعادل» و «بی‌عدالتی» با بیشترین بسامد کمی در تحلیل‌ها و گزارش‌ها خودنمایی می‌کند. یکی از دلایل این رویکرد را می‌توان استنادهای پیاپی به شاخص «شکاف جنسیتی»^۱ در این دوره دانست که خود با بررسی و آماردهی کمبودها در

۱. شاخص «شکاف جنسیتی» از جدیدترین شاخص‌های سنجش میزان نابرابری بر اساس جنسیت است که از سال ۲۰۰۶ توسط مجمع جهانی اقتصاد معرفی شده است. مهم‌ترین ویژگی این شاخص، تمرکز بر فاصله و تفاوت مردان و زنان در حوزه‌های گوناگون، بدون توجه به سطح درآمد و توسعه کشورها به منظور دستیابی به برابری مطلق است (ر.ک: گزارش جهانی شکاف جنسیتی، ۲۰۱۷م).

حوزه جنسیت فعالیت می‌کند. در این حالت، دوباره گسست نقطه تعادل خط‌مشی‌گذاری رخ داده و نقطه تعادلی جدید «عدالت» با معنای برابری فرصت‌ها تثبیت می‌شود و مدلول‌ها و معانی دیگر را طرد می‌کند. در این فرایند برخی دال‌ها به‌طور مستقیم یا به واسطه مدلول‌هایی حول محور دال مرکزی وسعت اهمیت و وزن معنایی بیشتری را اشغال می‌کنند. نشانه‌هایی مانند «اشتغال برابر»، «نفی تبعیض»، «شکاف جنسیتی» و «توسعه پایدار» به‌طور مستقیم و دال‌هایی مانند «امنیت شغلی»، «شایسته‌سالاری» و «نفی هرگونه خشونت» به واسطه مدلول‌هایی به‌طور غیرمستقیم نشان‌دهنده ایده اصلی بودن «برابری فرصت‌ها» شدند و ترتیب و ترکیب اولویت‌بندی مسائل در خط‌مشی‌گذاری طبق این نقاط جدید بازتعریف شد. مسئله‌ای که در معاونت جدید دولت دوازدهم، با تدوین شاخص‌های عدالت جنسیتی، تدوین سند ارتقای وضعیت زنان و خانواده در استان‌ها و توان‌افزایی تشکل‌های غیردولتی زنان و خانواده در راستای تحقق عدالت جنسیتی پی گرفته شد (ر.ک: گزارش ۲۸‌بندی معاونت دولت دوازدهم به ریاست جمهوری، ۱۳۹۷).

در محور پیروی منازعات ائتلاف‌های ذی‌نفع و رقابت آنان در جلب توجه خط‌مشی‌گذار از الگوی منازعات گفتمانی باید به این مهم اشاره کرد که مطالعه فرایند خط‌مشی در نهایت مطالعه قدرت سیاسی است (Smith & Larimer, 2018, p.107). تأثیر گفتمان‌ها بر فرایند اولویت‌بندی مسائل در دستور کار‌گذاری بیانگر «قدرت غیرمستقیم» آنها در فرایند تصمیم‌سازی خط‌مشی است. مسئله‌ای که در درون گفتمان خرده‌سیستم‌ها به عنوان قدرت مستقیم در عرصه عمومی با سازوکار برجسته‌سازی نشانه‌ها و هژمونیک کردن مسائل انحصاری گفتمان در افکار عمومی برای راهیابی به دستورگذاری سیستمیک و سپس نهادی رخ می‌دهد. از سوی دیگر فرایند قدرت غیرمستقیم می‌کوشد با به حاشیه راندن معنای گفتمان رقیب از ورود مسائل رقیب به دستور کار و تبدیل شدن آنها به نقطه تعادل جلوگیری کند. بنابراین سنت نظری کثرت‌گرایی در علم سیاست نشان می‌دهد فرایند خط‌مشی عمدتاً نوعی رقابت میان گروه‌های سازمان‌یافته‌ای است که تجلی همه منافع هستند و هرکدام از این گروه‌ها برای واداشتن دولت برای توجه به مسائل خود با هم رقابت می‌کنند (see: Truman, 1951).

در دولت نهم و دهم گفتمان ائتلاف‌های مدافع خط‌مشی دولتی با رویکرد اصول‌گرایی، در فرایند قدرت‌گیری و متأثر کردن خط‌مشی‌ها، با تأکید بر مفهوم توزیع

عدالانه فرصت‌های پیشرفت زنان در تمامی عرصه‌ها به همراه برجسته‌سازی دال مرکزی «ارزش‌ها و شعائر اسلامی» در نسبتی با دال‌های دیگری چون «حجاب و عفاف»، «زن در خانواده» و «الگوی زن تراز جمهوری اسلامی» تعریفی از «زن خانواده‌باوری که به دنبال شکوفایی استعدادهای فردی و اجتماعی خود با رعایت موازین اسلامی است» ارائه می‌دهد. نفی شالوده‌ها و ارزش‌های غربی، یک پایه مهم اندیشه‌ای این گفتمان‌هاست که ضمن اثبات نقش اسلام در خط‌مشی‌گذاری در حوزه زنان، پرهیز از انفعال در تبیین مسائل زنان در برابر غرب و ابتکار عمل و استقلال اندیشه (بر اساس برتری دیدگاه اسلام به زن) را برجسته می‌کند. همان‌طور که در بند الف ماده ۴۴ برنامه توسعه پنجم نیز بر آن تأکید شده و مضمون «متناسب با شرایط بومی» در پیوند با دال مرکزی «مطلوبیت خانواده» مفصل‌بندی شده است و در سیاست‌های منتج از برنامه توسعه از جمله بند ۳-۷ از محور فرهنگی، بند ۳-۳ از محور اقتصادی برنامه جامع تشکیل، تحکیم و تعالی خانواده و نیز بند ۸-۶ از دستورالعمل برنامه ملی «افزایش جمعیت و ارتقای نرخ باروری» با عناوینی مانند «...مقابله فرهنگی با رویکرد بی‌رویه درباره اشتغال زنان و اعلام تساوی جنسیتی، اقدام به فرهنگ‌سازی و تولید برنامه در خصوص سیاست‌های اشتغال بانوان با رعایت اولویت استحکام خانواده و نقش تربیتی و سازنده زنان در خانه...»، «شفاف‌سازی درباره جایگاه و پیشرفت‌های زنان در جمهوری اسلامی و تبیین ناکارآمدی غرب در حوزه زنان و خانواده» و «اقدام به تدوین و ارائه شاخص‌ها و ترویج برنامه‌ها و الگوهای مطلوب حضور و مشارکت اجتماعی زنان در ابعاد گوناگون (فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و...)، متناسب با معیارهای اسلامی و ایفای نقش مادری و همسری...» تأکید شده‌اند. البته نکته قابل توجه در نفی شاخص‌های غربی با تأکید بر مفهوم «ایرانی» در الگو، غیریت‌سازی از هرآنچه غیربومی یا بومی نشده طبق فرهنگ و عرف جامعه ایرانی است تا از این طریق مسائل و نشانه‌های گروه‌های ذی‌نفع رقیب را در نظر تصمیم‌گیر کم‌رنگ و خارج از دستور نشان دهد. بنابراین گرایش‌های حزبی پررنگ در اهداف و خط‌مشی این گروه‌ها بیشتر از ایجاد هم‌گرایی و اتحاد فکری سیاسی ادعا شده، در صدد غیریت‌سازی از احزاب داخلی دیگر است؛ به‌طوری که بسیاری از دال‌های این احزاب مانند «توسعه» و «شاخص‌های بین‌المللی» در این گفتمان به دال خالی و باقی‌مانده در حوزه گفتمان‌گونگی تبدیل شده و از فهرست اولویت‌های دستورگذاری سیستمیک خارج شده‌اند.

اما در دولت‌های یازدهم و دوازدهم خرده‌سیستم‌ها با رویکرد اصلاح‌طلبی قدرت غیرمستقیم تأثیرگذاری را در دست گرفته و مسائل با این رویکرد که مهم‌ترین وضعیتی که «عدالت جنسیتی» در آن ظهور می‌یابد، «مشارکت زنان» است، در میان افکار عمومی هژمونیک می‌شود. در میان خرده‌سیستم‌های این دوره، دو غیربرجسته وجود دارد که از آنها در شرایط گوناگون و برای کسب هویت‌های مختلف استفاده شده است: «رویکرد سنتی افراطی» بیشتر به عنوان غیرداخلی و «فمینیسم اسلامی» به عنوان غیرخارجی به شمار می‌روند. گفتمان فوق‌برجسته کردن اجتهاد پویا و «مقتضیات زمان و مکان» به کسب مشروعیت در زمینه اسلامی و فقهی تشخیص مسائل حوزه زنان و مفاهیم نقطه تعادل «عدالت جنسیتی» می‌پردازد. مفهومی که امکان ساختارشکنی از نگرش‌های پدرسالارانه و محدودکننده زنان را در رویکرد سنتی افراطی رقیب فراهم می‌آورد و به حاشیه می‌راند تا از دستور کار خارج شوند. این گفتمان با ساختارشکنی از دال عدالت تناسبی به عنوان یکی از نشانه‌های اصلی گفتمان رقیب، آن را به عنوان عامل ایجاد تبعیض ناروا و تبعیض جنسیتی به حاشیه می‌راند و تعادل خط‌مشی را دقیقاً از همان نقطه نشانه می‌رود و گسسته می‌کند. این مسئله در عملکرد و خواست این گفتمان در قالب گزارش‌ها، پژوهش‌ها و مصاحبه‌ها نمود یافته است. مانند آنچه معاون زنان ریاست جمهوری دولت یازدهم در تشریح رویکرد دولت پیش‌بین می‌دارد: «...در حوزه زنان و خانواده هم توسعه متوازی روی نداده است و به همین دلیل هم هست که ما در شاخص‌های مختلف پیشرفت و دستاوردها را به یک میزان و به یک اندازه نمی‌بینیم؛ در شاخص آموزش و بهداشت، ما وضعمان خیلی بهتر است؛ اما در شاخص توانمندی سیاسی و توانمندی اقتصادی هنوز با شاخص‌های توسعه انسانی فاصله زیادی داریم و الآن جزو پنج کشور آخر جدول شاخص شکاف جنسیتی هستیم...» (ر.ک: مولاوردی، ۱۳۹۶).^۱ همچنین تأکیدی که در تحلیل‌ها و گزارش‌های دولتی بر بررسی وضعیت ناعادلانه حاصل خط‌مشی‌های قبلی با شاخص برابری طلب شکاف جنسیتی شده است؛ مانند «امتیاز ایران در شاخص شکاف جنسیتی از متوسط جهان نیز پایین‌تر است...» و نیز «در حال حاضر امتیاز ایران در شاخص شکاف

۱. شهین دخت مولاوردی؛ «در خصوص اهداف ستاد، بررسی عملکرد چهارساله دولت در حوزه زنان و خانواده»؛ پرسش و پاسخ، دانشگاه صنعتی اصفهان، ۱۳۹۶/۱۲/۹.

جنسیتی از متوسط جهانی و کشورهایمانند عربستان، ترکیه، امارات و مالزی پایین تر است...» (ر.ک: معاونت بررسی های اقتصادی اتاق بازرگانی، ۱۳۹۶).

۲. استقلال نداشتن جریان های مشارکت کننده در خط مشی گذاری عدالت جنسیتی

جریان های مسئله یاب و مؤثر بر دستور کار گذاری با جریان خط مشی گذار در فرایند خط مشی گذاری عدالت جنسیتی به تبع خطوط کلی تر گفتمانی در ایران از یکدیگر مستقل نیستند. در رویکرد جریان چندگانه کینگدان، هر کدام از مشارکت کنندگان درون حکومتی، مانند عوامل دولتی و حکومتی و مشارکت کنندگان برون حکومتی، مانند گروه های ذی نفع و نهادهای غیردولتی در فرایند خط مشی گذاری می توانند در هریک از سه جریان مسئله، جریان خط مشی (راه حل) و جریان سیاسی ایفای نقش داشته باشند. در جریان مسئله گروه های ذی نفع که اغلب مشارکت کننده برون حکومتی هستند، دال های گفتمانی خود را در غالب مسئله عمومی برجسته می کنند. این امر ممکن است در دو قالب توسل به رویدادهای پررنگ اجتماعی یا انجام تحقیقات و پیمایش های دوره ای و ارائه گزارش به منظور مشروعیت بخشی به مسائل مدنظرشان رخ دهد؛ مانند آنچه در دهه هشتاد بر سر تصویب لایحه الحاق ایران به کنوانسیون منع اشکال تبعیض علیه زنان (Conversation on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women) و در دهه نود در پیگیری و اجرای سند «توسعه آموزش ۲۰۳۰» توسط نهادهای دولتی رخ داد و به یک موضوع برانگیخته اجتماعی تبدیل شد. در هر دو زمان ائتلاف های اسلام فقهاتی و اصول گرا با توسل به نکات غیرشرعی و عرفی این اسناد با محکوم کردن گروه های اصلاح طلب و نواندیش به حمایت از موازین غربی سند در جهت برابری جنسیتی و رویکردهای نامتعارف جنسی، بر روند مسئله شدن این مفاهیم و ورود آنها به دستور کار خط مشی گذاری عدالت جنسیتی تأثیر سلبی گذاشتند.

در ادامه فرایند جریان راه حل فعال می شود و به ارائه راه حل می پردازد که در نهایت بهترین آنها در جریان سیاسی، انتخاب و به خط مشی تبدیل می شود. زمانی که این سه جریان یا حداقل دو جریان (مسئله و سیاسی) هم گرا می شوند، پنجره خط مشی باز می شود و مسئله در دستور کار قرار می گیرد. برای شکل گیری هرچه بهتر پنجره خط مشی با بیشترین اثر بهینه مشترک المنافع برای تمام گروه های اجتماعی، هرچه دو جریان مسئله (که

بیشتر از میان مشارکت‌کنندگان نهان و برون‌حکومتی و گروه‌های ذی‌نفع هستند) و جریان سیاسی (که همان مشارکت‌کنندگان پیدای درون‌حکومتی هستند) با استقلال بیشتری عمل کنند، این امر بهتر رخ می‌دهد؛ زیرا در این حال جریان سیاسی بدون سوگیری به تمامی مسائل مطرح‌شده توسط ائتلاف‌ها توجه می‌کند و پنجره‌های فرصت‌ساز بیشتری برای خط‌مشی‌گذاری بهینه برایش گشوده می‌شود. در حالی که در استقلال نداشتن جریان مسئله با جریان سیاسی، مشارکت‌کننده حکومتی با انتخاب هدفمند و سوگیرانه بدون توجه به مسائل و راه‌حل‌های دیگر به ایجاد پنجره‌های خط‌مشی‌گذاری و ورود آنها به دستور کار می‌پردازد. اوبرگ (Perola Öberg) و تهلندر (Jonas Thelander) (۲۰۱۵) در این‌باره معتقدند این فرایند دست‌کم در سطح محلی می‌تواند توسط سیاست‌دچار فساد شود و بدان طریق تعداد بدیل‌ها و مسائل مورد توجه کارآفرینان خط‌مشی محدود می‌شود (Smith & Larimer, 2018, p.126). این رویکرد معیوب در سابقه پژوهی مشارکت‌کنندگان درون‌حکومتی هر سه دولت وجود داشته و نشان‌دهنده امتداد یافتن فعالیت و سوابق و زمینه‌های فعالیت آنان به گروه‌های ذی‌نفع، احزاب و نشریات است؛ مانند عضویت نسرين سلطان‌خواه، معاون ریاست‌جمهوری در امور زنان و خانواده دولت دهم در جبهه متحد اصول‌گرایان و نیز شهین‌دخت مولاوردی معاون ریاست‌جمهوری در امور زنان و خانواده دولت یازدهم در احزاب اصلاح‌طلب جبهه مشارکت ایران اسلامی، انجمن زنان اصلاح‌طلب و ائتلاف اسلامی زنان که این‌گرایش حزبی و درپیش‌نگرفتن رویکرد فراحزبی در معاونت زنان هر سه دولت در نهایت به عملکرد غیرمستقل دولت‌ها در فرایند خط‌مشی‌گذاری عدالت جنسیتی در ایران انجامیده است. از دیگر معایب الگوی جاری را می‌توان گشوده شدن تصنعی پنجره خط‌مشی و گسست ناگهانی تعادل خط‌مشی تحت تأثیر رخدادهای سیاسی، مانند تغییر قوه مجریه یا اعضای نهادهای خط‌مشی‌گذار دیگر (نه تحت تأثیر جریان شفاف مسئله) دانست؛ مانند الزامی که دولت‌ها در پیگیری وعده‌های انتخاباتی خود حتی در صورت عام نبودن مسئله پیدا می‌کنند.

۳. مشاخره‌های خط‌مشی‌گذاری ما حاصل تفاوت ادراکی مشارکت‌کنندگان از مفاهیم اصلی

تشتت بروندهای خط‌مشی الزاماً به دلیل تعارض منافع ائتلاف‌های مدافع و خرده‌سیستم‌ها رخ نمی‌دهد؛ بلکه در برخی مسائل، تفاوت ادراکی و ساختار ذهنی تصمیم‌گیران پیدا و

پنهان خط‌مشی در نهایت به تعارضات نهایی خط‌مشی می‌انجامد. بنابراین ریشه موضوع گیری‌های گوناگون و شکل گیری تعارضات خط‌مشی عدالت جنسیتی را باید در تفاوت مفهوم‌سازی و درک مسئولان در خصوص این مفهوم جست‌وجو کرد. طبق نظریه رین و شون (Donald Schön) (۱۹۹۶) که بر اساس مطالعات موردی به تحلیل منازعات خط‌مشی گذاری و جست‌وجوی راه‌های عملی حل آنها پرداخته‌اند، منازعات خط‌مشی را به طور خلاصه به چالش‌هایی توصیف کرده‌اند که طی آن خط‌مشی‌گذاران در محل اختلاف به شواهد گوناگون استناد می‌کنند یا از یک حقیقت واحد برداشت‌های مختلف ارائه می‌دهند (مهدی‌خواه و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۱۲). آنچه پل ساباتی به عنوان «باورهای اصلی» در هسته اصلی چارچوب ائتلاف‌های مدافع از آن یاد می‌کند نیز در واقع همان ساختار ذهنی و ادراکات منحصربه‌فرد در غالب مدل‌های جذب‌شده در گفتمان خرده‌سیستم‌هاست. راجفورد و کوب نیز از منظر ساخت‌گرایی اجتماعی، نقش تنازعات کلامی را این گونه می‌دانند که از آنجایی که تدوین خط‌مشی‌ها حول محور عملکرد زبانی هستند، کلمات و ایده‌های مورد استفاده جهان سیاست تفسیرکننده مسئله‌ها و راه‌حل‌های فرایند خط‌مشی‌گذاری هستند (See: Rochefort & Cobb, 1994/ Hanson, 2012, p.63).

تحلیل اسناد و خط‌مشی‌های حوزه زنان در موضوع عدالت جنسیتی نشان می‌دهد یکی از اصلی‌ترین علل تعارضات در تفاوت مفهومی واژه «عدالت» در میان مشارکت‌کنندگان خط‌مشی‌گذاری پیدا و نهان ریشه دارد. مفهوم عدالت در میان گروه‌های فقهی سنتی و اصول‌گرا بیشتر بر تناسب حقوق و تکالیف زن و مرد در سایه وظایف و جایگاه خانوادگی او متمرکز است؛ اما در ارائه فضای نظری عدالت جنسیتی دسته‌ای بدون نظر به مبانی تاریخی و سابقه این مفهوم در اسناد بین‌المللی صرفاً با تکیه بر آرای اندیشمندان داخلی مانند شهید مطهری و علامه طباطبایی به ارائه چارچوب گفتمانی پرداخته‌اند و دسته‌ای دیگر با نظر و آشنایی با مبانی بین‌المللی و مبتنی بر راهبردهای جنسیتی به بومی‌سازی آن با چارچوب نظری عرفی و دینی داخلی تصمیم گرفته‌اند. اما در نهایت نقطه مشترک هر دو رویکرد معتقد است حقوق فردی زن نیز در تلازم با خانواده و جایگاه زن در آن قابلیت شکوفایی می‌یابد و خانواده، محور توزیع امکانات عادلانه قلمداد می‌شود. در این رویکرد که اغلب با عنوان «تناسب جنسیتی» استفاده می‌شود، «مطلوبیت خانواده» دال‌های گفتمانی دیگر را حمایت مفهومی می‌کند و در حالی که خود مدل‌ولی ندارد، معنای غایی دال‌های شناور بین گفتمانی می‌شود. عناصر حوزه

گفتمان‌گونگی نیز در صورت رعایت تناسب با این مفهوم به مفروضات ثابت تبدیل شده‌اند؛ درحالی که مفهوم‌سازی انحصاری مشارکت‌کنندگان نواندیش دینی و اصلاح‌طلب به‌ویژه از برنامه چهارم توسعه به بعد، عموماً مبتنی بر سوابق تاریخی و مبانی نظری جنسیت و عدالت جنسیتی در فضای بین‌الملل بوده است. در این تفکر غالب جهانی عدالت جنسیتی راهبردی بر محور «gender» برای رسیدن به برابری مردان و زنان و از میان بردن کلیشه‌های جنسیتی و ایجاد برابری میان انواع جنسیت‌هاست. در واقع عدالت جنسیتی یکی از قطعات پازل عدالت اجتماعی و یکی از وظایف حکومت در برابر ملت است؛ زیرا کاهش انواع نابرابری‌های اجتماعی از مسئولیت‌های حاکمیتی به شمار می‌رود و مرجع فهم برابری و نابرابری درباره آن، عرف یا قانون عقلایی است (علاسوند، ۱۳۹۷، ص ۶۱). در دریافت و کاربست عدالت جنسیتی به عنوان راهبرد دستیابی به برابری جنسیتی، استراتژی «برابری در فرصت و انتخاب» با تاکتیک تبعیض مثبت برای رفع نابرابری‌های زمینه‌ای زنان و مردان در دستیابی به فرصت‌های برابر با هدف ارتقای جایگاه ایران در شاخص‌های جنسیتی بین‌المللی و پاسخ‌دهی به مطالبات و انتظارات جدید بخشی از جامعه هدف (زنان)، به دال‌های شناور بین‌گفتمانی مانند عدالت، معنای جدید بخشیده و دال‌های گفتمانی جدید را برای بسط و ایجاد هژمونی مطلوب و مؤثر در خط‌مشی‌گذاری سیستماتیک، حول خود مفصل‌بندی کرده است.

۴. تقلید خط‌مشی‌گذاری عدالت جنسیتی

خط‌مشی‌گذاری در حوزه زنان و عدالت جنسیتی از پدیده مشابهت خط‌مشی‌های عمومی بین کشورهای جهان پیروی می‌کند. مجموعه مطالعات چشمگیری که صورت گرفته، نشان می‌دهد اگر از نخستین خالقان خط‌مشی (Policy Initiatives or Policy Innovators) صرف نظر کنیم، بسیاری از حکومت‌های دیگر به نوعی خط‌مشی‌های شبیه یا عین دیگران اتخاذ می‌کنند (See: Bennet, 1991/ Dolowitz & Marsh, 2000/ Evans & Davies, 1999). بررسی تطورات ساختاری و فحوایی خط‌مشی‌های حوزه زنان و خانواده، تغییرات این حوزه در زمینه مشابهت به سیاست‌های فراملی را غالباً در دو رویکرد «اشاعه» و «هم‌ریختی نهادی» نشان می‌دهد تا دیگر رویکردهای تقلیدپذیری خط‌مشی. با توجه به عنصر نوآوری در مدل اشاعه خط‌مشی می‌توان موضوع «عدالت جنسیتی» را در غالب راهبردی که در خط‌مشی‌های بین‌المللی برای دستیابی به «برابری جنسیتی» وارد شد و در جریان رسانه‌های عمومی و ارتباطات و همچنین فشار از بیرون، در میان مشارکت‌کنندگان

پیدا و نهان خط‌مشی‌گذاری به یک موضوع «نو» تبدیل شد، بررسی کرد. در این فرایند پس از پیروزی انقلاب اسلامی با تأکید بر دال «ارزش‌های اسلامی» حقوق زنان نیز باید تابعی از آموزه‌های اسلامی خط‌مشی‌گذاری می‌شد؛ اما از آنجایی که اشاعه جهانی لیبرالیسم تحت سیطره نهادهای بین‌المللی در حوزه زنان نیز با اشاعه خطوط مشی حقوق بشر و کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان (See: Wotipka & Ramires, 2008) به نقل از امیری و دیگران، (۱۳۹۰، ص ۳۲) در این دوره به اوج خود رسید، مفهوم «برابری» و «رفع تبعیض‌های جنسیتی» در فضایی که برخی مسائل حوزه زنان مانند آمار پایین اشتغال، آموزش و مشارکت زنان در پست‌های مدیریتی و قضایی وجود داشت، در میان برخی افکار عمومی و پاره‌ای از خط‌مشی‌گذاران به موضوعی نو و چاره‌ساز و دستاویزی برای تقلید خط‌مشی غربی در این حوزه تبدیل شد. این رویکرد با مبانی توسعه آمیخته شد و در نهایت با ترکیب نظری و مفهومی «جنسیت و توسعه» جایگاه خود را در این گفتمان یافت. از میان نحله‌های بین‌المللی، گرایش فمینیسم لیبرال با تفکر جنسیت و توسعه پیوند جدی دارد و تأکید هر دو نگاه بر دو عنصر آموزش و فرصت‌های برابر برای بهبود وضع زنان، گواه این پیوند است (شادی‌طلب، ۱۳۸۱، ص ۹۹). با این زمینه، در زمان دولت هفتم و هشتم و مجلس ششم تلاشی برای وارد کردن خط‌مشی‌های برابری جنسیتی عیناً به دستور کار خط‌مشی‌گذاری ایران صورت گرفت که با مخالفت ائتلاف‌های رقیب مسکوت ماند. اما این فشار و اجبار در نهایت به نوآوری سیستم داخلی ایران در موضوع رفع تبعیض‌های جنسیتی انجامید و عنوان «عدالت جنسیتی» با رویکرد تناسبی از اواخر دهه هشتاد وارد ادبیات خط‌مشی‌گذاری حوزه زنان و خانواده شد تا با حفظ دال «ارزش‌های اسلامی» بر فشارهای خارجی چیره شود.

در ادامه، اجبار بین‌المللی در موضوع رفع تبعیض جنسیتی و اشاعه مدل برابری جنسیتی، ایران را وادار می‌کرد در عرصه بین‌الملل شبیه کشورهای دیگر شود که با مجموعه شرایط مشابه در جامعه بین‌الملل روبه‌رو هستند؛ مانند اغلب کشورهای اسلامی که در تعارض دال‌های «ارزش‌های اسلامی» و «شاخص‌های بین‌المللی» با زمینه‌های لیبرالیستی مترصد تغییر در خط‌مشی‌ها برای برقراری تعادلی جدید بودند. در ایران نیز هرچند مسئله اصلی در حوزه عدالت جنسیتی تطور رویکردهای دولت‌ها به کار بست مفهومی و نظری این عنوان در خط‌مشی‌گذاری بوده است، برخی دولت‌ها در عملکردی نزدیک به رویکرد

«هم‌ریختی نهادی» تحت تأثیر باورهای اساسی مشارکت‌کنندگان خط‌مشی‌گذاری و گفتمان ائتلاف‌های مدافع آنها تلاش‌هایی برای تقلید و پذیرش خط‌مشی‌ای خاص از کشورهای مشابه اسلامی و کشورهای موردقبول نهاد غربی برای ایجاد شباهت خط‌مشی قابل مشاهده است. مانند امضای تفاهم‌نامه با دولت تونس در امور زنان و خانواده به منظور گسترش توانمندی زنان با تأکید بر دال «تحکیم خانواده» در خط‌مشی‌های دولت دهم و در مقابل امضای تفاهم‌نامه‌ای در دولت یازدهم با دولت سوئد معطوف به انتقال تجربه‌های برنامه‌ریزی جنسیتی با نگاه متوازن دربارهٔ زنان و مردان در خدماتی مانند آموزش، بهداشت، اشتغال و رفاه، به‌نحوی که دال «آسیب‌پذیری زنان»، «فردیت» و «برابری فرصت‌ها» در برنامه‌ها بیشتر مورد توجه قرار گیرد و مسئله مورد توجه دستور کار شود. همچنین توافقنامهٔ نُه‌بندی همکاری ایران و اندونزی در زمینهٔ توانمندسازی زنان در این دوره که در آن بر دال‌های «برابری»، «مشارکت زنان» و «منافع متقابل» برای ورود به خط‌مشی‌ها و فرایند تصمیم‌گیری تأکید شد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله ادعا نشده تصویر کاملی از فرایند خط‌مشی‌گذاری عدالت جنسیتی در ایران و عوامل مؤثر بر آن عرضه شده است؛ اما می‌توان گفت با تبیین قدرت زبان و تحلیل گفتمان روشن شده چگونه ایده‌های خط‌مشی‌گذاری در رقابت‌های گفتمانی تولید و برجسته می‌شوند و به عنوان یک تعریف و راه‌حل برای مسائل مطرح در حوزهٔ زنان و خانواده ارائه می‌شوند. بررسی خط‌مشی‌گذاری عدالت جنسیتی با رویکرد تحلیل گفتمان در طی چهار دههٔ پس از انقلاب اسلامی در ایران نشان می‌دهد تکثر و ناهمگونی موجود در برنامه‌ها و خط‌مشی‌ها در نهایت موجب یکپارچه نبودن برنامه‌های خرد و قوانین در این حوزه می‌شود؛ افزون بر نداشتن انسجام نظری و تعیین مفهومی عدالت جنسیتی در میان صاحبان قدرت و اندیشه، به ساختار و ماهیت فرایند خط‌مشی‌گذاری در این حوزه نیز باز می‌گردد. این آسیب در دو مقوله بررسی شده است: الف) سوگیری این فرایند از گفتمان احزاب و جریان‌های سیاسی که خود در زمینهٔ مفهومی و نظری دچار تزلزل و نداشتن تفاهم بوده‌اند، در بخش دستور کارگذاری و تشخیص مسئلهٔ مهم برای توجه و سیاست‌پردازی؛ ب) خصایص ماهوی فرایند که به تزلزل و تشتت برون‌دادها می‌انجامد.

در آسیب نخست، مطابقت مشاخره‌های گفتمانی حول دال شناور «عدالت» با عملکرد

خط‌مشی‌گذار در تشخیص مسئله مهم و سپس اتخاذ راه‌حل بهینه آن انجام شده و نتایج روشن‌کننده استقلال نداشتن خط‌مشی‌گذار در این زمینه و تأثر از منازعات گفتمانی بوده است. در این حالت، برنامه‌های نهایی متأثر از قدرت‌گیری هر گفتمان مسلط، با رویکرد «برابری» یا «تناسب»، ترجیح «فردیت زن» بر «نقش‌های خانوادگی» و برعکس و در نهایت «توزیع متناسب فرصت‌ها» یا «توزیع برابر فرصت‌ها» تدوین شده‌اند. این نداشتن مفاهیم داخلی در کنار پیشینه استوار موضوع عدالت جنسیتی در اسناد بین‌الملل به عنوان راهبردی برای دستیابی به هدف برابری جنسیتی، الزام بسترهای نظری داخلی را به احصای مفهوم و نظریه مستقل برای حل مسائل مبتنی بر جنسیت در حقوق سیاسی و اجتماعی می‌رساند؛ چراکه از یک طرف، تنازعات داخلی بر سر مفهومی با تکثر معنایی و نظری در عرف فقهی و حقوقی داخلی همچنان به واگرایی خط‌مشی‌گذاری و تقنینی و اجرایی می‌انجامد؛ از سوی دیگر به دلیل روشن بودن کاربرد این اصطلاح در مجامع بین‌الملل، امکان هرگونه تفسیر به‌رأی و بومی‌سازی آن منتفی است و همچنان به اعمال فشار بین‌الملل بر سر اجرای مبانی آن منجر خواهد شد. مسئله‌ای که در آسیب دوم نیز اثر خود را گذاشته و بررسی ساختار خط‌مشی‌گذاری عدالت جنسیتی در ایران گویای این واقعیت است که اولاً نشت و ابهام در برنامه‌ریزی در ابتدا به دلیل نبود تعریف واحد از مفهوم «عدالت» و به تبع آن «عدالت جنسیتی» در میان بازیگران گوناگون این حوزه بوده؛ ثانیاً به دلیل استقلال نداشتن بازیگران خط‌مشی‌گذاری به‌ویژه در جریان مسئله (بازیگران غیردولتی) و جریان سیاسی (خط‌مشی‌گذاران دولتی) است. حال با توجه به گریزناپذیر نبودن آسیب یادشده به‌ویژه در کشورهایی که احزاب در آنها از قدرت بالایی برخوردارند، لزوم تعریف پژوهش‌ها و تحقیقاتی در سطح کلان سیاست‌گذاری برای دریافت سازوکاری که این تأثیر را در یک نظام دموکراتیک با احزاب قدرتمند به کمترین حالت برساند، الزامی به نظر می‌رسد.

ماحصل این دو آسیب جدی در موضوع عدالت جنسیتی، از سویی به نداشتن انسجام و پایداری خط‌مشی‌ها و در نتیجه نبود برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری بلندمدت و مؤثر با نگاهی به سناریوهای آینده‌نگر می‌انجامد. از سوی دیگر، نداشتن استقلال و نوآوری در فرایند خط‌مشی‌گذاری را با ایجاد زمینه‌های تقلید و تأثیرپذیری از خط‌مشی‌های غیربومی و غیرعرفی به ارمغان می‌آورد. لذا نگاه درست و بی‌طرفانه به مسئله «ارزیابی» در فرایند خط‌مشی‌گذاری برای شناخت تمامی ویژگی‌های این چرخه و کشف آسیب‌های آن در

کنار استفاده از سازوکارهای مربوط به سنجش مفاهیم تأثیرگذار الزامی است. شناسایی مفاهیم اصلی و احصای ادراکات بازیگران از آن مفاهیم برای ایجاد زبان مشترک، پایه‌های دانش مشترک و درنهایت راهبرد مشترک از ابزار این سازوکار است.

منابع و مأخذ

۱. آذربایجانی، مسعود؛ «عدالت جنسیتی و اشتغال زنان»؛ *مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۱۲ شماره ۴۶، زمستان ۱۳۸۸، ص ۸۱-۱۱۶.
۲. اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، معاونت بررسی های اقتصادی؛ *شکاف جنسیتی در ایران*، ۱۳۹۶.
۳. الوانی، سیدمهدی؛ *تصمیم گیری و تعیین خط مشی دولتی*؛ چ ۱۲، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۸۶.
۴. امیری، علی نقی و حسن دانایی فر و حسن زارعی متین و سیدمجتبی امامی؛ «فهم جوهره خط مشی های عمومی: واکاوی نظری ماهیت تقلیدپذیری خط مشی گذاران ملی»؛ *اندیشه مدیریت راهبردی*، سال پنجم، شماره اول، مسلسل ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۵-۴۴.
۵. بستان (نجفی)، حسین؛ «بازنگری نظریه های نقش جنسیتی»؛ *اسلام و علوم اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۷۳-۵۵.
۶. بستان (نجفی)، حسین؛ «چارچوب اسلامی برای جامعه شناسی جنسیت»؛ *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۴، شماره ۱-۲، مسلسل ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ص ۵-۳۱.
۷. پورعزت، علی اصغر و سکینه بیگدلی و علی اصغر سعدآبادی؛ «اولویت بندی مسائل در تدوین دستور کار برای خط مشی گذاری عمومی»؛ *دوفصلنامه دانش سیاسی*، سال نهم، شماره ۲، مسلسل ۱۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۵-۲۸.
۸. دشمنگیر، لیلا و حمید رواقی؛ «نظریه ها و الگوهای سیاست گذاری برای تحلیل سیاست های نظام سلامت»؛ *تحقیقات نظام سلامت حکیم*، دوره ۱۸، شماره اول، مسلسل ۶۸، بهار ۱۳۹۴، ص ۶۸-۸۲.
۹. رالز، جان؛ *نظریه عدالت*؛ ترجمه سیدمحمد کمال سروریان و مرتضی بحرانی؛ چ ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۷۸.
۱۰. رودگر، محمدجواد؛ «عدالت جنسیتی از دیدگاه علامه طباطبایی و شهید مطهری»؛ *مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۱۲، شماره ۴۶، زمستان ۱۳۸۸، ص ۴۹-۸۰.
۱۱. ریتزر، جورج؛ *نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر*؛ ترجمه محسن ثلاثی، چ ۱۳، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۸۷.
۱۲. سن، آمارتیا؛ *توسعه یعنی آزادی*؛ ترجمه محمدسعید نوری نایینی، چ ۲، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹.

۱۳. شادی‌طلب، ژاله؛ توسعه و چالش‌های زنان ایران؛ تهران: نشر قطره، ۱۳۸۱.
۱۴. صفری شالی، رضا؛ «تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در لوایح و برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»؛ *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۲۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۲۱۱-۲۳۸.
۱۵. عطارزاده، مجتبی؛ «عدالت جنسیتی، مرز تعامل جنسیت و سیاست»؛ *مطالعات راهبردی زنان*، سال دوازدهم، شماره ۴۶، زمستان ۱۳۸۸، ص ۲۲۵-۲۶۶.
۱۶. علاسوند لهبری، فریبا؛ «معیار نابرابری در تعریف عدالت: امری فلسفی یا کلامی؛ بررسی دیدگاه علامه طباطبایی درباره تفاوت حقوقی مرد و زن»؛ *مطالعات جنسیت و خانواده*، سال چهارم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۶۹-۸۶.
۱۷. علاسوند لهبری، فریبا؛ «عدالت جنسیتی به مثابه یک مفهوم تفسیرپذیر و نامتعیین»؛ *مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده*، دوره ۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ص ۵۹-۷۸.
۱۸. علی‌پور، پروین و محمدجواد زاهدی و امیرملکی و محمدرضا جوادی یگانه؛ «بازنمایی کشمکش‌های گفتمانی عدالت جنسیتی در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران»؛ *رفاه اجتماعی*، سال هفدهم، شماره ۶۶، پاییز ۱۳۹۶، ص ۱۰۷-۱۴۸.
۱۹. علی‌پور، پروین و محمدجواد زاهدی و امیرملکی و محمدرضا جوادی یگانه؛ «تحلیل گفتمان عدالت جنسیتی در برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران»؛ *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۶، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۶، ص ۲۰۳-۲۲۹.
۲۰. عیوضی، محمدرحیم؛ «گفتمان عدالت سیاسی در انقلاب»؛ *کتاب نقد*، شماره ۳۷، ۱۳۸۴، ص ۱۳۳-۱۵۰.
۲۱. فرقانی، محمدمهدی؛ *راه دراز گذار*؛ ج ۱، تهران: فرهنگ و اندیشه، ۱۳۸۲.
۲۲. کرمی قهی، محمدتقی؛ «تحلیل گفتمان سه برنامه توسعه با رویکردی به مسائل زنان و خانواده»؛ *فصلنامه رفاه اجتماعی*، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی، سال چهارم، شماره ۱۳، ۱۳۹۱، ص ۴۱-۷۴.
۲۳. کسرابی، محمدرسالار و علی پوزش شیرازی؛ «نظریه گفتمان لاکلا و موفه، ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»؛ *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۹، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸، ص ۳۳۹-۳۶۰.

۲۴. کلاتری، عبدالحسین و فاطمه فقیه ایمانی؛ «فرا تحلیل پژوهش‌های انجام‌شده دربارهٔ «نابرابری جنسیتی»؛ زن در فرهنگ و هنر، دوره ۵، شماره ۱، بهار ۱۳۹۲، ص ۱۲۵-۱۴۲.
۲۵. کمالی، یحیی؛ «تبیین روش‌شناسی تحلیل ذی‌نفعان و کاربرد آن در خط‌مشی‌گذاری عمومی»؛ *فرایند مدیریت و توسعه*، دوره ۲۸، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴، ص ۳-۳۰.
۲۶. لنگرمن، پاتریشیا مدو و ژیل نیروگ برنتلی؛ «نظریهٔ فمینیستی معاصر»؛ در جورج ریتزر؛ *نظریهٔ جامعه‌شناسی در دوران معاصر*؛ ترجمهٔ محسن ثلاثی؛ تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴.
۲۷. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۲۷. مطهری، مرتضی؛ *مجموعه آثار*؛ ج ۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۷.
۲۸. مولاووردی، شهین‌دخت؛ «در خصوص اهداف ستاد، بررسی عملکرد چهارسالهٔ دولت در حوزه زنان و خانواده»؛ پرسش و پاسخ، دانشگاه صنعتی اصفهان، ۱۳۹۶/۱۲/۹.
۲۹. مهدی‌خواه، محمدمهدی و جمال خانی جزنی و سیدمجتبی امامی و قاسم رمضان‌پور نرگسی؛ «نوع‌شناسی ریشه‌های مشاجرهٔ خط‌مشی در کشور (مطالعهٔ موردی: خط‌مشی خودکفایی)»؛ *مدیریت دولتی دانشگاه مدیریت دانشگاه تهران*، دور، ۹، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۶، ص ۵۳۹-۵۶۸.
۳۰. میرزمانی، اعظم و سیدحسین اخوان علوی و علی‌نقی امیری و حسین اسماعیلی؛ «فهم فرایند سیاست‌گذاری مالیاتی در ایران: عوامل مؤثر بر دستور‌گذاری مالیاتی در سطح ملی و بازیگران آن»؛ *پژوهشنامهٔ مالیات*، شماره ۳۶، مسلسل ۸۴، زمستان ۱۳۹۶، ص ۲۱۱-۲۴۸.
۳۱. نجفی، زین‌العابدین، «مفهوم‌شناسی واژهٔ عدالت در فقه امامیه»؛ *انسان‌پژوهی دینی*، دوره ۹، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۴۱-۱۷۰.
32. Anderson, J. E; *Public Policymaking: An Introduction*; Boston MA: Cengage, 2011.
33. Baumgartner, Frank R., and Bryan D. Jones; *Agendas and Instability in American Politics*; Chicago: University of Chicago Press, 1993/2009.
34. Bennett, C. J; "How States Utilize Foreign Evidence"; *Journal of Public Policy*, 1991, V.11, N.1, PP.31-54.
35. Birkland, Thomas; *an Introduction to the Policy Process*; 3rd ed, Armonk, NY: M. E. Sharpe, 2014.
36. Carol. Archie B; *Business and Society: Ethics and Stakeholders Management*; 3rd Edition. Southwestern: Cincinnati, 1996.
37. Cobb, Roger & Charles Elder; *Agenda-Building and Democratic Politics*; Baltimore MD: Johns Hopkins University Press, 1983.
38. Cobb, R., Ross, J.-K., & Ross, M. H; "Agenda -building as a Comparative

- Political Process"; *American Political Science Review*, 1976, V.70 (1), PP.126-138.
39. Cobb, R., & Elder, C; "The Politics of Agenda-building: An Alternative Perspective for Modern Democratic Theory"; *The Journal of Politics*, 1971, V.33 (4), PP.892-915.
40. Dye, Tomass; *Understanding Public Policy*; New Jersey: Prentice Hall, 2002.
41. Dolowitz, D. P. & Marsh, D; "Learning from Abroad: The Role of Policy Transfer in Contemporary Policy-Making"; *Governance: an International Journal of Policy and Administration*, 2000, V.13, N.10, PP.5-24.
42. Evans, M. & Davies, J; "Understanding Policy Transfer: A Multi-level, Multi-disciplinary Perspective"; *Public Administration*, 1999, V.77, N.2, PP.361-385.
43. Fischer, Frank & John Forester; *The Argumentative Turn in Policy Analysis and Planning*; Durham NC: Duke University Press, 1993.
44. Freeman, J. Leiper; *The Political Process: Executive Bureau–Legislative Committee Relations*; Rev. ed. New York: Random House, 1965.
45. "[Global Gender Gap Report](#)"; Global Gender Gap Report 2017. Retrieved 2018-05-11.
46. Hajer, Maarten A; *the Politics of Environmental Discourse*; Ecological modernization and the policy process. Oxford: Clarendon, 1995.
47. Hajer, M. A; "Public without policy? Policy analysis and the institutional void"; *Policy Sciences*, 2003, V.36(2), PP.175-195. doi:10.1023/A:1024834510939.
48. Hanson, A. & Levin, B. L; *Mental health informatics*; New York NY: Oxford University Press, 2012.
49. Hanson, A; *Unlocking the Black Box of Policymaking: A Discursive View of the Florida Commission on Mental Health and Substance Abuse*; University of South Florida, 2012, hanson@usf.edu.
50. Hecl, Hugh; "Issue Networks and the Executive Establishment"; In *The New American Political System*, ed. Anthony King, PP.87–124. Washington DC: American Enterprise Institute, 1978.
51. Kerr, C; *The future of industrial societies: convergence or continuing diversity?*; Cambridge, Mass.:Harvard University Press, 1983.
52. Kingdon, J. W; *Agendas; Alternatives, and Public Policies*: Longman Pub Group, 2003.
53. Laclau, E; *New Reflections on the Revolution of our Time*; London: verso, 1990.
54. Lindblom, Charles E; "The Science of Muddling Through"; *Public Administration*, Review 19, 1959, PP.79–88.
55. Öberg, Perola, Martin Lundin & Jonas Thelander; "Political Power and Policy Design: Why Are Policy Alternatives Constrained?"; *Policy Studies Journal*, 2015. V.43(1), PP.93–114.
56. Rein, M., & Schön, D; "Frame-critical policy analysis and frame-reflective policy practice"; *Knowledge and policy*, 1996. V.9(1), PP.85–104.
57. Rochefort, D. A., & Cobb, R. W; *The politics of problem definition: Shaping*

the policy agenda; Lawrence, KS: University Press of Kansas, 1994.

58. Sabatier, Paul A & Hank C. Jenkins-Smith; "The Advocacy Coalition Framework: An Assessment"; In *Theories of the Policy Process*, ed. Paul A. Sabatier, PP.117-166. Boulder, CO: Westview Press, 1999.

59. Saurugger, Sabine; "Constructivism and public policy approaches in the EU: from ideas to power games"; In *Journal of European Public Policy*; 2013, V.20 (6), PP.888-906.

60. Smith, Kevin B. & Christopher W. Larimer; *The Public Policy Theory Primer*; Third Edition, Routledge, Tylor and Francis Group, New York London, 2018.

61. Truman, David; *the Governmental Process: Political Interests and Public Opinion*; New York: Knopf, 1951.

62. UNDP; "Human development report"; New York: Oxford University Press, 1994.

63. Van Dijk, T; *Racism and the Press*; London: Routledge, 1991.

64. Wardhaugh, Ronald; *An Introduction to Sociolinguistics* (5th ed.); Oxford: Blackwell Publishing, 2006.

65. Wotipka, C. M. & Ramirez, F. O; "World Society and Human Rights: An Event History Analysis of the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women"; In B. A. Simmons, F. Dobbin & G. Garrett (Eds.), *The Global Diffusion of Markets and Democracy* (PP.303-343), Cambridge; New York: Cambridge University Press, 2008.